

گزارشی از برگزاری یازدهمین کنفرانس بین المللی بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در برکلی آمریکا

یازدهمین کنفرانس بین المللی بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در تاریخ ۱۵ تا ۱۹ ژوئن ۲۰۰۰ در شهر برکلی آمریکا تحت عنوان «بررسی مطالعات و مبارزات فمینیستی زنان ایرانی در دو دهه اخیر و چشم انداز آینده» برگزار شد. در این کنفرانس حدود سیصد نفر شرکت داشتند که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دادند.

پنجشنبه ۱۵ ژوئن - اولین روز کنفرانس
از ساعت پنج بعدازظهر ثبت نام و خرید بلیط آغاز شد. زنان بسیاری از اقصی نقاط جهان گرد آمده بودند. بسیاری یکدیگر را می شناختند، دیدارها تازه شد و خبرها رد و بدل.
قرار بود برنامه با نمایش فیلم «دو زن» به کارگردانی ته‌مینه میلانی آغاز شود. اما ته‌مینه میلانی نیامده بود. او بخاطر تهیه فیلم جدیدش نتوانست در کنفرانس حضور یابد. برنامه با نمایش دو فیلم «زینت» و «مکرمه» از مختاری آغاز شد. گزارش برنامه های هنری بنیاد بصورت مجزا در همین شماره نشریه «هشت مارس» درج شده است.

جمعه ۱۶ ژوئن - دومین روز کنفرانس
کنفرانس در ساعت ده صبح باخوش آمد گوئی کمیته محلی کار خود را آغاز کرد.

سپس برنامه با میزگرد «نسل دوم» ادامه یافت. این میزگرد شامل یک مقدمه کوتاه و نمایش ویدئو و سؤال و جواب بود. در این میزگرد شش تن از دانشجویان دانشگاه برکلی شرکت داشتند. فیلم ویدئویی توسط این شش زن جوان ایرانی (۲۶ تا ۳۰ ساله) تهیه شده بود. آنان در این ویدئو مسائل نسل دوم در آمریکا را به بحث گذاشتند. موضوع اصلی مباحثاتشان، هویت نسل دوم زنان ایرانی - آمریکائی بود. اینکه این نسل با هویت‌های متعدد و متضادی روبرو هست. فی المثل این زنان باید خود را بخشی از زنان رنگین پوست در آمریکا بدانند یا خیر؟ علیرغم اینکه خواه ناخواه در جامعه آمریکا بعنوان زنان رنگین پوست دسته بندی می شوند. آنان در مباحثاتشان طرح کردند که بعنوان یک زن جوان ایرانی در جامعه ای که بطور آزار دهنده ائی با مسئله نژاد، جنسیت و ملیت رقم خورده است، ما جزو آن مردمی هستیم که در حاشیه جامعه و بیرون از آن زندگی می کنیم.

آنان گفتند تضاد دیگر ما حفظ سنت‌های ایرانی یا تطابقمان با جامعه آمریکائی است. ما در حال دست و پنجه نرم کردن با گذشته اجدادی و امروز آمریکائی شده، بین ایرانی و ایرانی - آمریکائی هستیم. بعضی از ما برای جور در آمدن با جامعه آمریکائی سعی کردیم ظاهر و رفتارمان را آمریکائی کنیم حتی اگر به معنی این بود که به «هویت» ایرانی مان کم بهاء دهیم.

چنین تغییری را در خودمان بعنوان انقلاب شخصی ارزیابی می کردیم.

آنان در رابطه با موقعیت خودشان بعنوان یک زن گفتند، آنها بر خلاف بعضی ها که معتقد هستند که تضاد پایه اثی بین تعهدات برابری طلبانه جنسی با ارزشهای فرهنگی اقلیت موجود است بر این باورند که تعهدات به فمینیسم نباید به سرپیچی از فرهنگ خودمان ختم شود. بنظر آنان در هر حال هر فرهنگی عناصری از به حاشیه راندن زنان را در خود نهفته دارد ولی در عین حال عناصری از اختیار دادن به زنان را نیز دارا می باشد.

این میز گرد بخوبی سردرگمی های فرهنگی موجود در میان نسل دوم خارجی ها را منعکس می کرد. اینکه چگونه کماکان آنان در شرایط برزخی بسر می برند. شرایطی که واقعی است. ولی بیرون آمدن از آن نه در گرو حفظ هویت «ایرانی» نه قبول هویت «آمریکائی» یا ملغمه ای از آن دو است. بلکه اساسا به مبارزه و فعالیت برای کسب و خلق یک فرهنگ مترقی جهانی بستگی دارد. فرهنگی که در آن نه نژادی بر نژاد دیگر، نه ملتی بر ملت دیگر و نه جنسی بر جنسی دیگر برتر است. فرهنگ جهانی در اشکال متنوع حاوی عناصر مترقی و انقلابی فرهنگهای مختلف جهان بوده و به هیچ جنبه ارتجاعی و ضد زنی در هیچ فرهنگی امتیاز نمی دهد.

سخنرانی سعید پیوندی

سعید پیوندی سخنرانی خود را تحت عنوان «آموزش و جنبش اجتماعی زنان ایران» ارائه داد. وی سخنرانی خود را به سه بخش تقسیم کرد. ۱ - تصویر زن در کتاب های درسی. ۲ - نگاهی به تحولات کمی بیست ساله در نظام آموزشی. ۲ - نتیجه مصاحبه هایش با دختران جوان.

در بخش اول بدیهیات مسلم و توضیح واضحات بعنوان کار تحقیقی ارائه شد. مثلا اینکه ویژگی اصلی نظام آموزشی در ایران سمتگیری مذهبی دارد. تصاویر کتب درسی زن را در خانه نشان میدهد و مرد را در محیط های اجتماعی و اینکه در قوانین به جدایی دختر و پسر بعنوان یک اصل اساسی برخورد شده است.

سخنران در بخش دوم با آواری از آمار و نمودار سعی کرد ثابت کند که کاهش چشمگیر نابرابری بین دخترها و پسرها در عرصه آموزشی یکی از مهمترین ابعاد تحولات کمی نظام آموزش و پرورش ایران در دو دهه گذشته است.

او از آمارهایش نتیجه گرفت که خواست همگانی شدن آموزش برای زنان که از دوره مشروطیت طرح شده بود طی حاکمیت جمهوری اسلامی و بر مبنای سیاست های آموزشی این رژیم دارد جامه عمل بخودش می پوشاند. نابرابری بین مرد و زن خیلی کم شده و نسبت به قبل از انقلاب نصف شده است. و سرانجام آنکه دختران سالهای بیشتری را در نظام آموزشی می

مانند و این بخاطر رشد آموزش در دوره متوسطه و عالی است. وی علل پایه ای این رشد کمی را علیرغم سیاست های تبعیض گرایانه جمهوری اسلامی توضیح نداد، فقط گفت بسیاری از خانواده ها که قبلا دختران خود را به مدرسه نمی فرستادند حالا بخاطر اینکه محیط اسلامی است به مدرسه می فرستند. او بطور ضمنی، جدایی مدارس دخترانه و پسرانه، معلم زن در مدارس دخترانه، حجاب اجباری و سایر سیاست های اسلامی حاکم بر نظام آموزشی را موجب این رشد کمی دانست! آقای پیوندی حتی قادر شد نکته مثبتی را در جدا کردن مدارس دخترانه از پسرانه کشف کند مبنی بر اینکه: «دخترها میتوانند فارغ از رقابت با پسرها ریاضی بخوانند»(!)

در خاتمه او در بخش نتایج مصاحبه هایش، بطور ضمنی به تمجید از پراگماتیسم و مهارت دختران در ارائه نقش های متضاد و چندگانگی شخصیت، بعنوان طریقی برای برخورد با تضادها و دور زدن ممنوعیت ها و کسب آزادی و ورود به جامعه پرداخت.

تحقیقات آقای پیوندی یک نمونه آشکار استفاده تحریف آمیز و غیر علمی از آمارها برای رسیدن به نتایج دلخواه است. رشد مطلق، معیار پیشرفت قرار داده می شود و مقایسه با صد سال قبل معیار رشد نسبی. افزایش تعداد سه میلیون دانش آموز دختر به ۹ میلیون نفر افزایش ۵۵ هزار دانشجوی دختر به ۵۰۰ هزار نفر طی بیست سال اخیر اوج پیشرفت نمایانده می شود. بجای اینکه موقعیت و سطح آموزش و سواد واقعی دختران ایرانی با استانداردهای جهان امروز مورد مقایسه قرار گیرد، دوران مشروطه و عقب ماندگی های آنزمان علم می شود. مهمترین مسئله برای قضاوت واقعی در مورد سیستم آموزشی ایران ابعاد کمی و شمردن تعداد دانش آموزان دختر نیست بلکه کیفیت این رشد است. کیفیتی که آئینه کلیه نابرابری های اجتماعی است. خصلت نظام آموزشی در ایران توسط نابرابری طبقاتی، نابرابری ملی و نابرابری جنسی و نابرابری میان شهر و روستا رقم می خورد. یعنی نابرابری های اساسی که آقای پیوندی براحتی از کنارش می گذرد. آقای پیوندی آنقدر تحت تاثیر رشد کمی قرار گرفته، فراموش می کند که طبق همان آمارهای خودش ۲۵ درصد از دختران بین ۶ تا ۱۹ سال از تحصیل محروم هستند، و علت آن را بگوید. یا چرا طبق گفته مسئولین جمهوری اسلامی «دو میلیون دختر هفت تا ۱۸ ساله کشور بویژه ساکنان مناطق محروم و روستائی سر کلاس های درس حضور ندارند که علت آن تنگناهای اقتصادی و مشکلات فرهنگی اعلام شده است.» و یا تهران، اصفهان، سمنان و یزد از نظر آموزشی از موقعیت بهتری نسبت به استان های کردستان و بلوچستان برخوردارند، در بررسی های آقای پیوندی امسائل مهمی مانند، افت کیفیت آموزشی کشور و یا بلا رفتن مدارک تحصیلی و

پائین آمدن سطح سواد و سطح علمی دانشگاهها جایی ندارند. برخی شاخص های مهم نظام آموزشی ایجاد دانشگاههای آزاد بعنوان محلی برای معامله پول و مدرک است. اختصاص کمترین بودجه به بخش آموزش و پرورش است، که قابل مقایسه با بودجه ای که صرف سرکوب اهالی، بویژه صرف مخارج طرحهای کنترل و سرکوب زنان و دختران می شود، نیست.

پس از سخنرانی سعید پیوندی هنرمندان نمایشگاه نقاشی به معرفی خود و آثار هنری خویش پرداختند.

مراسم بزرگداشت زن برگزیده و پیامها امسال کنفرانس بنیاد، مهین اسکوئی بازیگر و کارگردان تئاتر را بعنوان زن برگزیده، انتخاب کرد. اما مهین اسکوئی بدلیل عدم دریافت ویزا برای دخترش در کنفرانس شرکت نکرد.

در پی اعلان این مطلب پیام بنیاد در باره دستگیری مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی توسط گلناز امین قرائت شد. او در این پیام ضمن تاکید بر خواست آزادی بی قید و شرط این دو تن، گفت «که اگر بتوان شخصیت هایی را که علنا موضع خصمانه ای علیه موجودیت جمهوری اسلامی نگرفته اند به بهانه های بی اساس و در واقع بدون هیچ مجوزی حتی در چارچوب مقررات سیستم قضائی حاکم به بند کشید، مخالفین و ناراضیان دیگر باید حساب کار خود را بکنند.» او در ادامه به این نکته اشاره کرد که «مراسم تجلیل بنیاد از زنان جان باخته بیست سال گذشته در کنفرانس پارسال در شهر مونترال یادبود این حقیقت فراموش نشدنی است که سردمداران دولت ایران مستقل از تعلقات جناحی و گروهی می دانند که در پشت چهره های معتدل سرشناس، کل جامعه به لب آمده ایران از نفتگران اعتصابی و فعالین جنبش دانشجویی تا روشنفکران سکولار و فمینیست های غیر اسلامی ایستاده اند. دستگیری مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی انعکاس هراس از نیمه زن جامعه ایران و مردان طرفدار حقوق آنان و بطور اخص از بخش جوان و پیشرو و غیر سازشکار جنبش زنان ایران است.»

سپس پیام نوشین احمدی خراسانی مسئول نشریه «جنس دوم» در ایران در رابطه با دستگیری این دو زن فعال توسط ترانه روستا خوانده شد.

در این پیام بر این نکته تاکید شد که شهلا لاهیجی و مهر انگیز کار «که همواره از حقوق زنان دفاع کرده اند خود در زندگی شخصی دچار چنین مشکلاتی نبوده اند، بلکه از حقوق دختران و مادران و همسران زندانبانان شان دفاع کرده و سخن گفته اند.»

هم چنین در این پیام تاکید شد که «چرایی بازداشت آنان پرسشی است که در دل ما زنان نجوا می کند اما قدرت بروز نمی یابد زیرا نمی دانیم چطور بپرسیم که خود گرفتار نشویم». و اینکه «با وجود اتفاقات بسیاری که در این دو سه سال اخیر افتاده

است ترس از لانه ما بیرون نیفتاده است». و سرانجام آنکه ضمن هشدار در مورد فروپاشی جامعه به خاطر عدم رقابت متعادل گفته شد که «به نفع فرادستان و هم فرو دستان است که پرسش های شان را در سینه حبس نکنند و چون و چراهای خود را بیان دارند. و بر این راستاست که می خواهیم بپرسیم و بگوییم به چه جرمی دو تن از زنان صاحب قلم و اندیشه و از مدافعان پیگیر حقوق زنان اینک در زندان بسر می برند؟»

سخنرانی شریفه شریف شریفه

شریف سخنرانی خود را به زبان انگلیسی با عنوان «وضعیت زنان در افغانستان» ارائه داد. وی ضمن برشمردن جنایات طالبان علیه زنان افغانستانی، به بررسی تاریخی، اجتماعی و سیاسی دلایل قدرت گیری طالبان پرداخت. وی تغییر و تحولات و اصلاحاتی را که در موقعیت زنان، از زمان امان اله خان تا کنون شده مورد بررسی قرار داد. اگر چه او در مجموع نظر مثبتی نسبت به این تغییرات داشت اما انتقاداتی نیز به حکومت‌های وابسته به شوروی ابراز داشت.

شریفه شریف گفت زمانی که طالبان بقدرت رسیدند نه فقط اشکال گوناگون خشونت علیه زنان را از بین نبردند بلکه خود اشکال دیگری از ستم بر زنان را بکار بردند و به این نیز بسنده نکردند و بسیاری زنان را به پستوهای خانه ها راندند. او گفت زنان تحت حکومت طالبان، باید گام هایشان بی صدا، صدایشان بی صدا و چهره شان ناپیدا باشد. او تاکید کرد علیرغم اینهمه سرکوب، زنان افغانستانی به اشکال گوناگون مقاومت می کنند و مبارزه شان را به پیش می برند. حتی فقیرترین زنان نیز در عطش یادگیری سواد بسر می برند و مخفیانه تلاشهایی را در این رابطه سازمان می دهند.

شریفه ستم بر زنان در افغانستان را در ارتباط با وضعیت کل زنان در جهان می دانست و گفت مبارزه علیه ستم بر زنان در افغانستان در حقیقت گامی در جهت بهبود شرایط زندگی و صلح در همه جهان است.

سخنرانی آنجلا دیویس، زن مبارز سیاهپوست

او ابتدا از کسانی که زندگی را مبارزه برای عدالت و برابری تعریف می کنند و هم چنین افراد و تشکیلاتی که حاضر نیستند تحت هیچ شرایطی تسلیم شوند، قدردانی کرد.

او سپس به نقش زنان رنگین پوست در جنبش فمینیستی آمریکا اشاره کرد و گفت زنان رنگین پوست بخاطر ارتباطات بین المللی، همبستگی های بین المللی و نقش شان در مبارزات رهائی بخش تاثیر برزگی در آگاهی و واداشتن ما به تفکر عمیق تر در مورد مبارزات زنان برای رهائی داشته اند. او تاکید کرد که دمکراسی بدون برابری زنان نمی تواند وجود داشته باشد.

او که خود سالها بعنوان یک زندانی سیاسی در زندانهای آمریکا بسر برده، بشدت تحت تاثیر نقاشی ها و صحبت‌های سودابه

اردوان قرار گرفت. و گفت: «این تصاویر کوچک و تجارب حاصله از آن به من امید بسیار داد. این زندانی ۸ سال زندگی خود را در زندان گذراند و هرگز حاضر به همکاری با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی در زندان نشد. او زمانی که در سلول انفرادی بود با استفاده از کیسه چای و موی خود تصاویر دوستان زندانی خود را بدون دیدن آنان می کشید و از این طریق امید را در خود زنده می کرد. این مسئله مرا هر چه بیشتر به این وامی دارد که به مصاف طلبیدن نهادهائی مثل صنعت تاسیسات زندان بسیار اضطراری است.

وی در ادامه سخنانش از صنعت تاسیسات زندان در آمریکا پرده برداشت. او گفت بیش از دو میلیون نفر در آمریکا پشت میله های زندان اند که ۷۰ درصد آنان سیاهان و غیر سفیدها هستند. ایالت کالیفرنیا بزرگترین رقم زندانی را دارد. ۱۵۰ هزار زندانی، ۱۰ هزار زندانی زن. آنجلا دیویس رشد جمعیت زندان و بویژه رشد زندانیان زن در آمریکا را نتیجه پدیده ای بنام «صنعت مجازات» دانست. وی گفت در آمریکا یک پروسه جنایتکار کردن موجود است که بسیار در ارتباط با کمپانی های مثل «میکروسافت»، «استار باکس» و «ویکتوریا سیکرت» است. او اضافه کرد که رشد زندانیان زن در واقع نمود و تشدید اشکال سلطه مردسالاری است که زندگی روزانه و خانوادگی را تشکیل داده و هم زمان «خشونت دولتی» را نه تنها در افغانستان و نه فقط در ایران، بلکه هم چنین در ایالات متحده را شکل می دهد.

وی در پایان گفت مهم است درک کنیم که در چارچوب گلوبالیزاسیون اقتصادی جهان سرمایه داری، مجازات نقش بسیار مرکزی دارد. کمپانی های خصوصی زندان سازی که در آمریکا هستند در کشورهای دیگر نیز زندان می سازند، مثلاً بزرگترین زندان زنان در استرالیا را یک شرکت آمریکائی بنام «کمپانی تادیب» ساخته و اداره می کند. هم چنین تاکید کرد در کنفرانس پکن زنان کشورهای «جهان سوم» که ما امروز آنها را مناطق جنوبی نام می گذاریم، نقش رهبری در ارائه معنی واقعی گلوبالیزاسیون به زنان آمریکائی داشتند. پس از سخنرانی آنجلا دیویس، نمایشگاه هنری گشایش یافت و ساعت ۸ شب تئاتر «مرگ و آن دختر» بروی صحنه رفت.

شنبه ۱۷ ژوئن - سومین روز کنفرانس

در آغاز این روز گلناز امین بعنوان مسئول بنیاد پیامش را قرائت نمود. پیامش انعکاسی از تعهد و وظایف بنیاد در قبال جنبش زنان بود. در بخشهایی از پیامش آمده که: «هزاران هزار زنی که نیم گامی از زندان تبعیضات تاریخی بیرون گذاشته بودند و می خواستند در شکل دادن به تاریخ کشور خود نقش داشته باشند، خود را در زندان های جمهوری اسلامی یافتند.

مبارزات سیاسی و فرهنگی زنان در داخل و خارج کشور مسئله حقوق و جایگاه زنان را در صدر دستور کار سیاسی جامعه ایران

قرار داده است و دولتمردان اسلامی می کوشند در تلاش برای حفظ ترکیب نامتجانس یک دیکتاتوری مذهبی بر روی جامعه ای با فرهنگ سیاسی مدرن، با دادن سهم ناچیزی از قدرت به زنان خودی به جنبش وسیع و نیرومند زنان ایران باج دهند. امروزه جنبش زنان ایرانی یکی از غنی ترین و زنده ترین بخش های مبارزه زنان در سطح جهان است.»

سخنرانی شهرزادمجاب
شهرزاد مجاب، سخنرانی خود را تحت عنوان «سیاست تئوری و تئوری قدرت سیاسی: دو دهه مطالعات زنان ایران در تبعید» ارائه داد.

وی گفت مطالعات زنان ایران تا چندی پیش بعنوان یک زمینه مشخص و مستقل وجود نداشت. اما در طول دو دهه گذشته مطالعات زنان ایرانی بعنوان زمینه ای از علوم انسانی و علوم اجتماعی پا به عرصه وجود گذاشته است. وی تاکید کرد که سقوط رژیم سلطنتی و بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی نقطه عطفی در مطالعات زنان ایران بشمار می رود. محور سخنرانی شهرزاد در مورد چرخشی بود که در دهه اخیر در زمینه سیاسی تئوریک در مطالعات فمینیستی زنان ایرانی رخ داده است. از نظر شهرزاد این چرخشی قهقرائی بوده که با توسل به یکسری دعاوی تئوریک زن ستیزانه، دین اسلام را توجیه می کند و زنان را دعوت به قبول مردسالاری اسلامی می کند. دستاویز این چرخش تئوری هائی چون نسبییت فرهنگی، سیاست هویت و پست مدرنیسم است. وی گفت تئوریسین های این چرخش بجای تلاش برای اخراج رژیم جمهوری اسلامی از همه تریبون های بین المللی و بجای به محاکمه کشیدن رژیم اسلامی بخاطر جنایات بیشمارش علیه زنان، زنان را به مذاکره و معامله با رژیم تشویق می کنند و قیام علیه این بیدادگری ها را به محاکمه می کشانند. وی گفت حرکت خودبخودی و اعتراضی زنان ایران را کسی نمی تواند متوقف کند، اما این قبیل تئوریهای زنان را به پذیرفتن چارچوب اسلامی روابط جنسیت و رفم تشویق می کنند. تنها با نقد جدی و همه جانبه این تئوری هاست که مطالعات زنان و بویژه مطالعات فمینیستی می تواند از تبدیل شدن به مانع تاریخی در مقابل جنبش زنان ایران بر حذر بماند. (متن کامل سخنرانی شهرزاد مجاب در همین شماره «هشت مارس» چاپ شده است.)

سخنرانی بنفشه حجازی
بنفشه حجازی سخنرانی خود را تحت عنوان «تاثیر خوابنامه ها در فرو دست سازی زنان» ارائه داد. بنفشه حجازی شاعر و نویسنده ای است که تاکنون کتب متعددی در زمینه شعر و ادبیات و تحقیقات تاریخی زنان از وی در ایران بچاپ رسیده است. بنفشه سخنانش را با نگاهی به ضرب المثلهای، جملات قصار، شعر

و داستان های کوتاه و بلند آغاز کرد که قصدشان تحمیق زنان، سربراه کردنشان و تقویت فرودستی شان است. او گفت سازندگان این جملات فقط مردان نبوده، که زنان نیز با همسوئی نا آگاهانه به آن مهر تائید و قطعیت زده اند و گاه برخی از آنان را دلیل ظرافت و سیاست زنانه دانسته اند.

بنفشه با چنین قصد و نگاهی به مسئله بررسی خوابنامه می پردازد. بنظر وی یکی از راههای ظریف القاء به افکار عامه برای حفظ فرهنگ سنتی و تحکیم قدرت مردانه و ادامه رنگ و لعاب دادن به مجسمه فرودستی زنان کتاب های تعبیر خواب است. این کتاب ها دایره تبدیل باور به رفتار و رفتار به باور را وسیعتر می کنند. خوابنامه ها با استفاده از هاله راز و رمز خواب و رویا تاثیر پر قدرت قالب های فرهنگی را مستحکم و جاودانه می سازند.

محور تحقیق بنفشه حجازی کتابی است بنام «کامل التعبیر» که بقول نویسنده اش کتابی است از هر حیث کافی در علم تعبیر خواب. این کتاب جمع اقوال بیش از ۱۲ تعبیر خواب معروف از بزرگان دین و کسانی است که منتصف به افکار مذهبی می باشند. کتاب مربوط به قرن ششم هجری است اما اساسش مربوط به قرون اولیه اسلامی و شکل گرفتن تعبیرهای خوابی است که این بزرگان کردند.

این کتابها در جامعه ما که درصد بیسودی زنان و فقر فرهنگی بالاست، درجه دوم، فرودست و پست بودن زنان را در ذهن انسانها مستحکم می کند. در این خوابنامه ها با توجه به عناوین هر مدخل و تعبیرهای آن، عوامل سازنده و جایگاه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی زنان هم مشخص می شود. بنفشه طی تحقیقات خود در مورد این خوابنامه ها می گوید خوابنامه ها با تکرار و تاکید بر ویژگی ها و خصوصیات برای زنان از قوی ترین عاملان ترسیم و تجسم سیمای فرودستی زن هستند گرچه بازگو کننده مناسبات، افکار و عقاید جامعه، یعنی محل نمو خودشان هستند ولی صورت مکتوب این کتابها برای مردمانی که کتاب «معجزه» شان است ایجاد وحی منزل می کند که پیکار و مبارزه با این تلقینات و گردن ننهادن بر فکر، باور و یا انجام ندادن اعمال تلقین شده را برای جامعه زنان ایران مشکل می کند.

طبق این خوابنامه ها «خواب مردان افضل است بر خواب زنان، از بهر آنکه ایزد تعالی ایشان را برگزیده و ۱۲۴ هزار پیغمبر همه مردان بوده اند و مردان را بر زنان اختیار کرد و چنان دان که ایزد عزوجل صبر و خرد و امارت و بزرگی و شجاعت و سخاوت و غزا و پارسایی و عدالت و آنچه بدین ماند اندر جبلت مردان مذکور داشته است و خواب زنان نزدیک است به خواب بندگان» تحقیر زنان در این کتابها با این تعبیر است که خواب پالان دیدن موضوعی مربوط به زنان است چون پالان سمبل زن است! و

برای خاموش کردن و بی صدا کردن زنان نیز به اندازه کافی خواب هست که تعبیر شود: «بلندی آواز مردان را دلیل بر شرف و بلندی نام کند، اما بلندی آواز زنان در خواب نیکو نباشد و به خلاف آواز مردان بود بسیاری.» «رقص کردن در خواب نیز زنان را رسوایی است و مردان را دلیل بر خصومت است.» در این خوابنامه چهره مالی و اقتصادی زن نیز طراحی می شود. توانگر بودن علاوه بر زیبایی و دینداری امتیازی مهم برای زنان است. خوابنامه ای که بنفشه مورد ارزیابی قرار داده شامل ۱۱۶۰ مدخل می باشد که فقط در ۴۰ مورد به خواب زنان اشاره می کند که در این ۴۰ مورد هم خواب زنان و مردان است. و یک مدخل فقط به خواب زنان می پردازد. یعنی ۸ صدم مدخل این کتاب در مورد زنان است. بنفشه می گوید این خوابنامه مربوط به قرن ششم است سپس در قرن دهم بازنویسی می شود و امروز توسط افرادی مانند آقای مطیعی تهرانی نیز بازنویسی و عبارتی مناسب با زمان حال تدوین می شود. البته بنفشه به این مسئله پرداخت که بالاخره رابطه این قبیل خوابنامه ها با ایده های مسلط بر جامعه و بطور مشخص نقش رژیم جمهوری اسلامی در باز نویسی و بازتولید اینگونه خوابنامه ها چیست و واقعا چه رابطه ای بین این خوابنامه ها و واقعیتی که جمهوری اسلامی برای زنان بوجود آورده موجود است؟!

روشنفکران

دینی و مسئله زنان

((یکی از مهمترین ارزش ها در مناسبات زن و مرد این است که زن، زن باشد و مرد، مرد. عموم حکمیان معتقد بودند که کمال هرکسی ویژه او و مناسب اوست و همه مردم و اصناف کمال واحد ندارند و آن کمال هم با آن است که هرکس خودش باشد. بنظر من، این عقیده از مهمترین ارزش های حاکم بر روابط زن و مرد و حاکم بر اخلاق زنانه و مردانه است ... پس نباید مقرراتی وضع شود که زن را از مدار زنانگی و مرد را از مدار مردانگی

بیرون ببرد

... به گمان من مسئله حجاب و پوشش برای زنان صرفا محتوای اجتماعی، حقوق یا اخلاقی ندارد، بلکه جنبه های اسطوره ای هم دارد

... وقتی چیزی در تاریخ قاعده شد، باید آن را واجد ریشه ای در روان یا ساختمان بیولوژیک انسان دانست

... عرض بنده این است ما نمی توانیم بسادگی بگوئیم زنان در کل تاریخ تحت ستم بوده اند و چون تحت ستم بوده اند، نتوانسته اند گوهر خودشان را آنچنان که باید نشان بدهند

... من نمی خواهم بگویم به زنان ظلمی شده یا نشده، بلکه می خواهم بگویم با این تبیین مبتنی بر ظلم مسئله حل نمی شود

... در حقیقت تعامل چهار بینش تاریخ زنان را ساخته است. این چهار بینش عبارتند از: تلقی زن از خود، تلقی زن از مرد، تلقی مرد از خود و تلقی مرد از زن. این چهار بینش، در فضای کلی تاریخی، نظامی را پدید آورده است بنام نظام مردسالاری، و در این نظام زنان ظلم دیده اند. البته با چنین تحلیلی شاید دیگر نامش را ظلم هم نتوان گذاشت. وقتی امری مقتضی شرایط است چگونه می توان نام آن را ظلم گذاشت.))

عبدالکریم سروش، نظریه پرداز «دوم خرداد» (سروش از تئوریسین های انقلاب فرهنگی و یکی از مسببین اصلی سرکوب و کشتار دانشجویان انقلابی در سال ۵۹ بود. در زندانهای جمهوری اسلامی خواندن کتابهای او برای مقابله با افکار و عقاید انقلابی و مترقی اجباری بود.)

((منظور من از تفاوت های تکوینی همان تفاوت های زیستی و تفاوت های روانی است یا، به تعبیر بهتر، منظوم تفاوت هایی است که زن و مرد در ناحیه بدن و در ناحیه ذهن، و از آن بالاتر، در ناحیه نفس دارند

... قتی فرصت های مساوی در اختیار هر دو قرار دادیم ممکن است بدلیل همان تفاوت های روانی که بین مرد و زن است، خودشان نقش های ناهمانندی را انتخاب کنند ... من معتقدم که در این صورت هم تفاوت های روانی موجب تفاوت هایی در نقش های اجتماعی می شود.))

. مصطفی ملکیان، از مسئولین نشریه کیان، ارگان فلسفی دوم خردادها (ملکیان از همراهان و همدستان عبدالکریم سروش می باشد.)

((اگر منظورتان این باشد که آیا در جامعه ایران زنان، از لحاظ تاریخی، فرهنگی و سیاسی اغلب قشری درجه دوم بوده اند (اگر چه در پشت پرده بخشی از زنان برای اعمال تسلط

خود بر مردان چندان بیکار نبوده اند) و ادبیات و فرهنگ دینی «مرد محور» در این جامعه نهادینه شده است، پاسخ سؤال روشن نیست.)

- حمید رضا جلالی پور - روزنامه نگار «دوم خردادی» (فرماندار نظامی مهاباد در سالهای ۶۰، از جلادان خلق کرد)

((اگر زنان جامعه و کسانی که به تامل و بررسی در زمینه موقعیت زنان می پردازند و معمولاً نظریاتشان از اعتبار اجتماعی برخوردار است، وضعیت زنان را طبیعی و بهنجار تلقی کنند، مسئله ای بنام «مسئله زنان» وجود نخواهد داشت. اما اگر «تعداد قابل ملاحظه ای» از مردم بوجود چنین مسئله ای باور داشته باشند، آنگاه باید وجود آن را برسمیت شناخت.))

- علیرضا علوی تبار - مدرس آموزش مدیریت دولتی، روزنامه نگار «دوم خردادی» (عضو سابق سپاه پاسداران؟؟؟ چک شود)

((بنظر من روشنفکر دینی... در شرایط کنونی، برای حل دو مسئله - دمکراسی و حق حاکمیت مردم و دیگری اندیشه دینی و حواشی آن - با مسائل فوری تر و کلان تری روبروست که فارغ از مفهوم جنسیت است. از آنجا که کلیت دو موضوع فوق گریبانگیر مردان و زنان جامعه است و تنها پس از گذر از این کلیت می توان با مسئله «زن» مواجه شد، لذا تصور نمی رود که جریان روشنفکری دینی بر طرح مسئله زنان اصرار کند و بخواهد با آن مواجه شود

.... راه حل «مسئله زنان» قبل از حل کلیت دو مسئله مذکور، یعنی دمکراسی و انتظارات از دین، برای روشنفکری دینی بی معنا خواهد بود. مگر آنکه بتوان از مسئله زن بعنوان ابزاری برای حل آن دو مشکل اساسی استفاده کرد.))

- عباس عبدی، روزنامه نگار «دوم خردادی» (دانشجوی خط امام، عضو سابق دفتر مطالعات دادستان کل، از بازجویان عباس امیر انتظام)

((چیزی به نام مسئله زن وجود ندارد و محصول نوعی توهم، و نوعی مسئله سازی کاذب و انحرافی است.

... طراحان «مسئله زنان» در نهایت به دنبال دادخواهی از مردانند و همین است سر این که ما این مسئله را انکار می کنیم.

... زنان با طلب حقوق ویژه یا با طلب حقوق برابر، اما ضمن مطالبات ویژه، در واقع خود را از جرگه انسان خارج می کنند.

.. زن به هر منظوری که آفریده شده باشد فعلا فضای عالم را تلطیف می کند، جوهره انسانیت را بیشتر متجلی می کند، زمینه شور و شعر و نشاط است، بهانه زندگی است ... زن با مرد فرق می کند و این تقصیر مردها نیست.))

- سید مرتضی مردیها، مقاله نویس نشریات «دوم خردادی»

((روشنفکران دینی مسائل زنان را به حیطه های مطالعاتی خویش راه نداده اند. بدین ترتیب، مسئله زنان هیچگاه از جمله دغدغه های اصلی روشنفکران دینی نبوده است.

روشنفکران دینی که خود سهم زیادی در نهادینه کردن نقض حقوق زنان و نابرابری جنسی در دهه اول انقلاب داشتند و هنوز نقد حاکمیت سیاسی را بر نقد آراء و باورهای خویش ترجیح می دهند.

می توان با صراحت و قاطعیت گفت که جریان روشنفکری دینی در ایران جریانی مردانه است.

برخی از روشنفکران دینی در دیدگاه کلامی خود هنوز معتقدند که زن برای مرد آفریده شده است.))

- مجید محمدی، محقق مرکز تحقیقات استراتژی، مقاله نویس روزنامه های «دوم خردادی»

نیاز به شرح چندانی نیست. از سر و روی آقایان «دوم خردادی» زن ستیزی و مرد سالاری می بارد. آنها، دایناسورهای مذکر تاریخ را به یاد می آورند.

هنوز فیلسوفان اسلامی شان، با سفسطه می خواهند زنان را قانع کنند که اشکال هر چه باشد به «ساختمان بدن و روان» تان مربوط است. اشکال از «نفس» تان است که «کمال» نمی یابید و نمی توانید «نقش» ایفاء کنید!!!

هنوز پژوهشگران اسلامی شان با وقاحت می پرسند کی گفته که در جمهوری اسلامی «ادبیات و فرهنگ دینی مرد محور» نهادینه شده و زنان «قشری درجه دوم» محسوب می شوند!!!

هنوز سیاست مداران اسلامی شان عوامفریبانه به زنان وعده می دهند که اگر تعداد تان «قابل ملاحظه» باشد به مسئله رسیدگی می شود. بشرطی که بتوان از این مسئله «بعنوان ابزاری» برای حفظ نظام استفاده کرد!!!

هنوز لمپنهای اسلامی شان در زنان «لطف و شور و شعر و نشاط و بهانه زندگی» جستجو می کنند و تهدید کنان می گویند اگر زنان «حق ویژه ای» طلب کنند از «جرگه انسان خارج» می شوند!!!

و سرانجام بدا بحال جریاناتی که فکر میکنند از فکل کراوتی های حوزه علمیه قم، آبی بنفع زنان گرم می شود. آنها از کسانی که خود جزء طراحان و مجریان اصلی سرکوب و به بند کشیدن زنان بوده و مستقیم و غیر مستقیم در کلیه جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با زنان سازمان داد، نقش داشتند. آنان با به بند کشاندن دهها هزار زن شورشگر و انقلابی و به قتل رساندنشان، با اشاعه عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین عقاید و افکار و سنن زن ستیزانه زندگی میلیونها زن را بیاد فنا دادند.

زیاله دان تاریخ در انتظار این قبیل لاطائلات «روشنفکران دینی» است حتی زمانی که رنگ عوض کرده باشند!

گوشه هایی از خاطرات یک زن زندانی از بند عادی

زندان زنان دیزل آباد کرمانشاه

در جمهوری اسلامی زنان دوبار قربانی می شوند!

تاکنون به همت برخی زنان زندانی سیاسی، وضعیت زندان و جنایات شنیعی را که بر زنان زندانی سیاسی اعمال شده است، خوانده ایم. بی شک زندان، فشرده مناسبات حاکم بر یک جامعه است که قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه را عریان و آشکارا بنمایش می گذارد. زندان های جمهوری اسلامی نمایانگر تعفن، پوسیدگی و رذالت رژیم است. آنچه که کمبود شرح آن حس می شود، شرایط زندانیان عادی زن است. تحت رژیم جمهوری اسلامی زن بودن بالقوه جرم بحساب می آید. بی حقوقی و بردگی زنان نه فقط توسط فرهنگ و سنن عقب مانده، احکام پوسیده و نکبت بار و زن ستیز قرآن و حدیث و...مرتبا بازتولید می شود، بلکه به یاری جمهوری اسلامی قانونی نیز شده است. حکایت زنان عادی زندانی، سند دیگری است دال بر مجرم بودن جمهوری اسلامی. ادعای آنست که بیش از پیش مسئله مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی را بعنوان پایه ای ترین گام در جهت رهایی زنان و دستیابی به جامعه ای عاری از ستم و استثمار، در مقابل جنبش انقلابی و مترقی زنان، و هر جنبش انقلابی دیگری، قرار می دهد.

در این گزارش، «پرشنگ» بیشتر از هم بندی هایش سخن می گوید. کسانی که با اتهاماتشان و نوع محکومیت شان از هم «جدا» میشوند. «پرشنگ» از فشارهای روحی که بر این زنان وارد می آید، سخن می گوید. فشارهایی که جو زندان و زندانیان به زندانی وارد می آورد. و بالاخره «پرشنگ» از زنانی صحبت می کند که با وجود آگاهی از خطر محبوس شدن در حصار زندان، از خواست های طبیعی و انسانی شان دست نمی کشند. در خاطرات «پرشنگ» آنچه تکان دهنده است موضوع «محکومیت» این زنان است. آنها بخاطر دفاع از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود، بخاطر حق انتخاب همسر، حق طلاق، حق انتخاب دوست و... «مجرم» شناخته شده و تحت قوانین سرکوبگرانه و نفرت انگیز اسلامی، زندانی، سنگسار و اعدام شده اند

زندان زنان دیزل آباد کرمانشاه شامل ۳ بند بود. در بند ۱، از دختر ۱۴ ساله گرفته، تا زن ۷۰ ساله، زندانی بودند. این بند بیشتر افرادی را شامل می شد که به جرم خرید و فروش مواد مخدر دستگیر و بازداشت شده بودند.

بند ۲ شامل ۵۰ نفر بود. جرائم این بند عمدتاً دزدی و داشتن رابطه نامشروع بود. دختری ۱۶ ساله که بخاطر تجاوز برادرش به او حامله شده بود. زنی ۲۰ ساله که بدلیل رابطه با شوهر خواهرش حامله شده بود. دو دختر جوان که خواهر بودند، بدلیل اینکه با شوهر خواهرشان رابطه جنسی داشتند زندانی شده بودند. یک زن با برادر زن برادرش ارتباط داشت و حامله شده بود و پس از بدنیا آمدن بچه، او را خفه کرده بودند. در واقع این زن دو جرم داشت یکی رابطه نامشروع و دیگری قتل.

زندانیان یک بار در هفته اجازه حمام رفتن و لباسشویی داشتند. لوازم نظافت برای شستشوی حمام ممنوع بود (شاید بخاطر جلوگیری از خودکشی!) برای نظافت صابون، شانه و کیسه آزاد بود. اکثر زندانیان دچار بیماری های پوستی و زنانه شده بودند. بخاطر همین ما بعضی

اوقات در نوشیدن چای (که دو کتری بزرگ برای ۷۰ نفر بود) صرفه جوئی می کردیم تا هر بار یکی سرش را با آب گرم و چای بشوید. چون هم مصرف دارویی داشت و هم با توجه به نبودن آب گرم برای نظافت، خوره مو، شپش و کچلی وجود داشت. زمستان هیچگونه وسیله گرمایی وجود نداشت و تابستان هیچگونه وسیله خنک کننده. ساختمان زندان بتونی بود و کف بند هم سیمانی و هیچگونه موکت یا کف پوشی برای زمین نداشتیم.

بعضی اوقات شخصی بنام نوریان برایمان در مورد گروههای سیاسی صحبت می کرد. و یک زندانی سیاسی زن را مورد اهانت قرار می داد (در بند ما فقط یک زندانی سیاسی زن حضور داشت).

زندان چهار زندانبان زن داشت: دو زن و دو دختر جوان. شبی با یکی از زنان در حال صحبت کردن و خندیدن بودیم که یکی از زندانبانان به ما حمله کرد و فحش های رکیکی داد و وقتی جوابش را دادم مرا تهدید کرد که فردا به بند ۶۴ (بند انفرادی) می فرست. گاهی اوقات که زنان با صدای بلند صحبت می کردند بمدت چند روز هواخوری قطع می شد. اکثر زندانبان دچار ناراحتی های روحی شدید بودند. هنگام ملاقات باید همه جای بدن پوشیده می بود. فقط در بند چادر سر نمی کردیم. در هواخوری سختگیری زیاد بود.

زنانی در زندان بودند که شوهرانشان نیز در زندان بسر می بردند و کار می کردند. در این زندان مردان اجازه کار داشتند ولی زنان نداشتند. البته چند عدد دار قالی برپا بود، ولی کسی روحیه کار کردن نداشت. هنگام ملاقات زنان حق نداشتند با شوهر یا برادر یا اقوام خود که زندانی بودند، صحبت کنند. خیلی از زنان زندانی، سالی یک بار هم ملاقاتی نداشتند، چون اکثر فامیل هایشان آنها را ترک کرده بودند. در مناطق عقب افتاده این مسئله فشار زیادی روی زندانی می آورد، بطوری که دست به خودکشی هم می زدند. روزی در حال نماز خواندن بودم (بعضی مواقع نماز می خواندم) دیدم همه اطرفیان به من نگاه می کنند. یکی از زندانبانان به من خندید و گفت وضو گرفتنت چقدر مسخره است. در جواب گفتم من شیعه نیستم و اینجوری وضو میگیرم. با من لج افتاد و یک هفته از ملاقات محروم شدم.

هم بدندان من اکثرا زنان و دخترانی بودند که به اتهام داشتن رابطه با مردی زندانی شده بودند. تصویری که قبلا از زندان داشتم این بود که زندان محلی برای تادیب جنایتکاران است. اما در زندان زنان، بسیاری از ما هیچ جنایتی مرتکب نشده بودیم. «جرم» اکثر زنان مبارزه برای حق طلاق، مبارزه برای حق انتخاب همسر، تلاش برای تامین معاش کودکانشان بود و گناه نابخشودنی شان، انتخاب آزادانه عشق و دوست داشتن. بخاطر این خواست ساده و ابتدائی، شلاق میزنند، سنگسار میکنند، طرد میکنند، تحقیر میکنند و.... و اعدام میکنند. در زندان فهمیدم، زنانی که به هر شکلی به مناسبات حاکم تن نمی دهند، دستگیر و زندانی می شوند.

در زندان دختری بود از اهالی روستاهای مرزی پاره، بنام شیرین. این دختر مردی را دوست داشت، ولی خانواده اش بالاجبار او را به مرد دیگری داده بودند. او شش ماه پس از ازدواجش، با مرد مورد علاقه اش در تهران تماس می گیرد و نزد او می رود و پس از چهار ماه زندگی با مردی که خودش انتخاب کرده بود، در تهران دستگیر می شوند. او حامله بود و در زندان بلاتکلیف بسر می برد.

دختر دیگری بود که از مردی حامله شده بود که خانواده اش با ازدواجش با او، مخالفت کرده بودند. او خودش هم نمی دانست که حامله است و وقتی به دکتر مراجعه می کند، دکتر به اداره آگاهی اطلاع می دهد و دختر را دستگیر می کنند.

زن دیگری بخاطر اختلاف با شوهرش دو فرزند ۸ و ۱۰ ساله اش را کشته بود. شوهرش از خانواده فقیری بود و دنبال کارهای خلاف چون پا اندازی و موادمخدر و... بود. زن، شوهرش را تهدید کرده بود که اگر این کارها را ادامه بدهد، خودش و بچه ها را می کشد. شوهر این زن دستگیر میشود و زن پس از بازگشت از ملاقات شوهرش، که گفته بود زنش باعث دستگیری اش شده است، سم درختی می خورد و به سه فرزندش می دهد. دختر بزرگتر نجات می یابد، ولی دوتای دیگر جان باختند. این زن از اهالی روستای کامیاران بود. در زندان بخاطر رضایت شوهرش به سه سال زندان محکوم شد و گرنه حکمش اعدام بود.

زن دیگری که شوهرش کارگر بود، می گفت دوسال با مردی ارتباط داشتیم. از شوهرم تقاضای طلاق کردم ولی او قبول نکرد. سرانجام با دوستم نقشه قتل شوهرم را کشیدم در حالی که شوهرم در حال نگاه کردن تلویزیون بود، جلو چشم فرزندانم با چاقو او را به قتل رساندیم، بعد او را در گونی انداخته و در ماشین گذاشتیم و با یک پیت بنزین ماشین را به آتش کشیدیم. اما یکی از بچه هایم که ۵ ساله بود ما را لو داد. دوستم سنگسار شد و خودم محکوم به حبس ابد.

زنی از اهالی کامیاران بود که ۱۲ سال از زندانی بودنش می گذشت. شوهرش با زن دیگری ازدواج می کند و او هم هنگامی که شوهرش در خواب بوده با یک پیت نفت خانه را به آتش می کشد. دخترش نیز بخاطر علاقه شدید به مادر، خود را حلق آویز کرد و جان باخت. زنی بنام عالییه سه فرزند داشت. یک بار که پس از مدتها پسرعمویش برای دیدن آنها به خانه شان رفته بود، شوهرش او را کتک می زند. او به تلافی سالها اذیت و آزار از جانب شوهر، با کمک پسر عمویش او را می کشد و با قیر داغ اسفالت دفنش می کنند. زن به تنهایی مسئولیت قتل را بعهده گرفت. درضمن دو فرزند پسرش شاکی بودند. بهرحال چون خانواده مرد پول دیه برای قصاص نداشتند، نمی توانستند او را اعدام کنند. این زن نیز از اهالی کامیاران بود و حدود ده سال بود که در زندان بسر می برد.

دو زن از اهالی اسلام آباد نیز شوهرانشان را کشته بودند. شوهر یکی از آنان پاسدار بود. یک بار پس از پایان یک نزاع معمولی هنگامی که شوهرش در حال تماشای تلویزیون بود، با اسلحه شوهرش او را بقتل می رساند. بعد خودش را به پاسگاه معرفی می کند. چهار سال بود که در زندان بود. او تا هنگامی که فرزندش به سن قانونی برسد بلاتکلیف می ماند و اگر فرزندش شاکی قتل پدر شود حکم این زن اعدام خواهد بود.

زنی داماد پاسدارش جلوی خانه اش کشته شده بود. اتهام همکاری با ضدانقلاب به او زده بودند ولی بخاطر اینکه ثابت نشده بود، ۵ سال بود که در زندان بسر می برد.

یک زن کارمند کرمانشاهی به اتهام رابطه با رئیس اداره اش بازداشت شده بود. بار اول با رشوه آزاد شده بود. بعد شایع شده بود که از آنها عکس گرفته اند. هر دو حکم سنگسار داشتند. زن ۴۵ ساله بود و نامش شیرین بود. پس از آزادی از زندان شنیدم که در شهر کرمانشاه سنگسار شد.

زن و مردی را که هر دو در بیمارستان کار می کردند، به جرم رابطه نامشروع دستگیر کرده بودند. در مدتی که زن در زندان بود، مرد را بخاطر ارتباط با زن دیگری مجددا دستگیر کردند.

دو زن دیگر از اهالی یک محله فقیر نشین کرمانشاه بودند. هر کدام ۱۵ سال بود که در زندان بسر می بردند. یکی از آنان هنگامی دستگیری ۱۵ ساله بود که حالا ۳۰ سال داشت و دیگری ۴۵ سال داشت. این دو متهم شده بودند که دختر بچه ای را بخاطر گوشواره هایش به قتل رسانده اند.

پیرزن ۷۰ ساله ای را همراه ۴ زن دیگر دستگیر کرده بودند. پیرزن را به جرم داشتن

عشرتکده محکوم به ده سال زندان کرده بودند و زنان دیگر همراه او را هرکدام به ۶ سال زندان. شوهران دو تن از این زنان به جرم مواد مخدر در زندان بودند. و دو تای دیگر بیوه بودند. یکی از این زنان پرستار بود و دیگری برای بزرگ کردن بچه هایش خودفروشی می کرد.

دو دختر ۱۴ و ۱۵ ساله بودند که همراه پدر و مادرشان دستگیر شده بودند. پدر و مادر به حبس ابد محکوم شده بودند و دخترها نیز به جرم مواد مخدر به ۱۵ سال زندان محکوم شده بودند.

و بالاخره زنی که صرفاً بدلیل رابطه با یک مرد افغانستانی (پس از طلاق از شوهرش) ابتدا ۶ ماه زندانی و پس از صد ضربه شلاق از زندان آزاد شد. اما بچه اش را از او گرفتند و به پرورشگاه فرستادند.

هرشب تعدادی بازداشتی موقت می آوردند. دخترانی که بخاطر رابطه با پسرها دستگیر شده بودند. یا زنانی بودند که شوهرانشان به آنان تهمت زده بودند.

حوا و من داستانی کوتاه از مینا اسدی

من: شروع کنیم؟

حوا: چه چیز را

من: مصاحبه را.

حوا: آهان... چه باید بگوئیم و بشنویم؟ این مصاحبه درباره ی چیست؟

من: در باره ی شما، جنس دوم، نیمه ی دیگر، همسر، مادر و...

حوا: بین خودمان می ماند؟ جایی درز نمی کند؟

من: آ... بله مطمئن باشید. بین خودمان می ماند!

حوا: می توانم به شما اعتماد کنم؟

من: اعتماد؟ بله... اعتماد کنید.

حوا: باشد. شروع می کنیم. از کجا شروع کنیم؟

من: از آغاز خلقت شما. حوا: درباره ی خودم باید بگویم که من همان حوای فریب خورده ای هستم که قدر بهشت را ندانست و از آسمان منزلت به زمین ذلت رسید.

من: شوخی می کنید؟ شما فریب خورده اید یا فریبکاری؟ در تاریخ آمده است که حوا آدم را که فرشته ای پاک نهاد بود با سیبی سرخ فریفت و آدم به عشق او از بهشت رانده شد.

حوا: و شما هم این حرفها را باور می کنید؟ این مزخرفات را تاریخ نویسان کاذب قلب کرده اند.

من: می خواهید بگوئید که گناهکار نبوده اید؟

حوا: تکلیف مرا با خودتان معلوم کنید. در تعقیب مقصر هستید یا در جستجوی واقعیت؟

من: معلومست در جستجوی واقعیت. اما راستش کمی گیج شده ام. در تاریخ ادیان آمده است که حوا با عشوگری هایش آدم را فریب داد و سبب رانده شدن او از بهشت خدا شد.

حوا: شما دیگر چرا باید هرچه را که خوانده اید باور کنید. حوای بیچاره کی وقت و حال و حوصله ی عشوه گری داشت.

من: مگر حوا در بهشت چه می کرد که حال و حوصله ی این کارها را نداشت؟

حوا: چه می کرد؟ همه کار، جاروکشی، دوخت و دوز، رفت و روب و قبول تمام فرمایشات بارگاه خداوند تبارک و تعالی.

من: چه کسی این همه کار را به حوا حواله کرده بود؟

حوا: خداوند عزوجل.

من: باورکردنی نیست. چرا خدا به آدم کاری نداشت؟

حوا: خنده دار است که با وجود ادعاهایی که دارید اینهمه سئوالات بی سر و ته مطرح می کنید. مگر نمی دانید که خدا مرد است و از همجنسان خودش حمایت می کند.

من: نه باور نمی کنم که خدا دست به چنین کاری بزند.

حوا: باور نکنید. ولی خدا این کار را کرده است.

من: چه کسی می گوید که خدا مرد است؟

حوا: چه روزنامه نگار بی استعدادی هستید. مگر کارهای خدا را نمی بینید؟
من: ببخشید که حرفتان را قطع می کنم. شما حرفهایتان را بزنیید و به نظر من در این باره کاری نداشته باشید.

حوا: کجا بودیم؟ آهان، می گفتم من همان حوای فریب خورده ای هستم که از بهشت رانده شدم و به زمین خاکی پا نهادم و...

من: افسوس می خورید؟ مگر آنجا به شما خوش می گذشت؟

حوا: ساده نباشید افسوس چه چیز را می خورم. چگونه در بهشت «آدم سالار» به من خوش می گذشت.

من: در بهشت، آدم سالاری بود؟

حوا: پس چه خیال کرده اید. حوا سالاری بود؟ اگر حوا، سالار بود که با آنکه بار گناه آدم توی شکمش لنگ و لگد می انداخت آنقدر تاریخ نویسان توی سرش نمی زدند و آنهمه کلفت بارش نمی کردند. حوا از بار گناه آدم، ورم کرده و درب و داغان یک گوشه افتاده بوده و آنوقت تاریخ نویسان که اتفاقاً همه شان همجنس آدم بودند با هزار دوز و کلک این دروغ را به خورد مردم دادند که آدم فرشته ای بیگناه بود و حوا لوند و فریبکار. من نه تنها از رانده شدنم از بهشت دلخور نبودم خوشحال هم بودم فکر می کردم پس از آنکه بار گناه

آدم را زائیدم به خوشی و شادمانی سیر و سیاحت می کنم و کره ی زمین را قدم به قدم می گردم، چه خیال باطلی. و اما از بار گناه آقای آدم، بار گناه آنقدر به من مشت و لگد می زد که دل و پهلو برایم نمانده بود. حالم بقدری بد بود که آدم با جبرئیل تماس گرفت و چاره جویی کرد و ایشان فرمودند که این بار گناه بعد از نه ماه و نه هفته و نه روز و نه ساعت و نه دقیقه و نه ثانیه می رسد و می افتد و حوا دوباره به شکل اولش برمی

گردد. من: خوب بعد از نه ماه و نه هفته و نه روز و نه ساعت و نه دقیقه و نه ثانیه چه اتفاقی افتاد؟ حوا: معلوم است دیگر. درد شدید به سراغم آمد. آنقدر فریاد زدم و گریه کردم و نالیدم که آدم ترس برش داشته بود. اما به جای آنکه دلداری ام بدهد یا کمکی به من بکند مرتب می گفت: چشمت کور، دندت نرم، می خواستی آنهمه قروقمیش نیایی.

من: خوب راست می گفت کسی که خریزه می خورد پای لرزش هم می نشیند.

حوا: شما دیگر چرا از آدم و اعوان و انصارش دفاع می کنید؟ چه چیز را راست می گفت. شما که نمی دانید این حادثه چگونه اتفاق افتاد.

من: نه نمی دانم لطفاً تعریف کنید.

حوا: روز حادثه من خیلی کار کرده بودم. تمام تنم درد می کرد. از بس سر لگن رخت

نشسته و به رختهای چرک خدا و کس و کارش چنگ زده بودم نوک انگشتانم می سوخت. زیر درختی نشسته بودم و از بخت بد خودم می نالیدم که سر و کله آدم پیدا شد.

من: ببخشید که حرفتان را قطع می کنم. اما ممکن است توضیح بدهید که چرا به یک عشقبازی همراه با تفاهم و توافق می گوئید حادثه؟

حوا: چه کسی به شما گفته است که این یک عشقبازی با تفاهم و توافق بوده است. حتماً باز هم تاریخ نویسان

من: بله تاریخ نویسان حوا (از جا برمی خیزد): مرا ببین که خودم را منتر چه کسی کرده ام.

خوب اگر تاریخ نویسان همه چیز را تعریف کرده اند و شما هم درست قبول کرده اید پس چرا دیگر مزاحم من می شوید؟

من (دستپاچه): خواهش می کنم بفرمائید بنشینید. قول می دهم که دیگر اسم دروغپردازان تاریخ را نبرم. ادامه بدهید خواهش می کنم.

حوا: آدم شروع کرد به دلجویی و تسلائی من. دستهایم را گرفت و گفت حیف این دستان زیبا نیست که اینگونه زمخت و متورم باشد؟ حیف جوانی تو نیست که اینگونه بی رحمانه فدا

شود؟ من دستانم را از دستان او بیرون کشیدم و گفتم: دستت را بکش عقب. چه خیال کردی؟ آدم سرخ شد و گفت: منظور بدی ندارم باور کن دلم برای تو می سوزد. وقتی می بینم خدا اینهمه از گرده ی تو کار می کشد ناراحت می شوم، آخر انصاف هم خوب چیزی ست. منم ذره ذره نرم شدم. آدم که مرا ساکت و آرام دید به نرمی گفت: اینجا که ما نشسته ایم جای مناسبی نیست. هرروز عصر جبرئیل و میکائیل و عزرائیل قدم زنان از اینجا می گذرند و می دانی که این سه تن چشم و گوش خدا هستند و تمام اتفاقات را از ریز تا درشت به عرض خدا می رسانند. پرسیدم می خواهی بگویی اینها جاسوسند؟ آدم دستم را کشید و از جا بلندم کرد و به آهستگی گفت: هیس اگر بشنوند غوغایی به پا می شود. خلاصه آنکه مرا پشت درختان انبوه کشاند و مشغول کار خودش شد. یعنی همان کاری که تاریخ نویسان خجالتی به آن لقب سیب خوری می دهند. آخرهای کار بود که سر و صدایی شنیدیم و تا سر بلند کردیم عزرائیل و جبرئیل و میکائیل را دیدیم که متحیر و غضب آلود به ما چشم دوخته اند.

من: بعد چه شد؟

حوا: خبر به سرعت باد توسط سه جاسوس خدا، به عرض باری تعالی رسید و من و آدم مورد غضب ایشان قرار گرفتیم و از بهشت رانده شدیم.

من: به همین سادگی شما را از بهشت بیرون کردند؟ هیچ توبیخی، تنبیهی، تشویقی؟ آیا اولین بار بود که در بهشت دو نفر سیب می خوردند؟
حوا: شرح ماجرا از حوصله ی شما خارج است.

من: اختیار دارید. من سراپا گوشت و در کمال صبر و حوصله به شما گوش می دهم.

حوا: خوب پس به شرح مفصل ماجرا گوش کنید. باسوت جبرئیل در یک چشم به هم زدن ماموران بهشت بر سرمان ریختند و ما را به جرم فحشا و ترویج فساد در بهشت، به زندان انداختند و تا روز محاکمه من در زندان انفرادی بودم.

من: یعنی تا روز محاکمه آدم را ندیدید.

حوا: نه. من ملاقات ممنوع بودم تنها گاهگاهی نگهبان می آمد و در حالیکه نیشش را تا بناگوش باز می کرد و حرفهای رکیک می زد. تکه نانی می انداخت و می رفت.
من: از روز محاکمه تعریف کنید.

حوا: آن روز مرا زنجیر پیچ کردند و کشان کشان به سالن محکمه بردند اما به محض ورود تا چشم نماینده ی خدا به من افتاد فریاد زد برایم چشم بند بیاورید تا چشمم به این پتیاره ی نانجیب نیافتد. چند نفر دویدند و پارچه ی سیاهی آوردند و چشمهای نماینده ی خدا را بستند. سپس محاکمه شروع شد و از آنجا که نمی شد در حضور افرادی چون جبرئیل و میکائیل و عزرائیل حرف بالا و پائین را زد، به ابتکار رئیس دادگاه این عمل «گازی به سیب» نامیده شد.

من: با آدم چه کردند؟

حوا: تا آنجا که یادم می آید آدم را نه در زنجیر پیچیده بودند و نه مورد اهانت قرار داده بودند. حال و وضعش خوب بود و لبخندی اسرارآمیز بر لب داشت.

من: از تو چه پرسیدند؟

حوا: رئیس محکمه از من خواست که شرح واقعه را بدهم و من هم همه چیز را بدون کم و کاست تعریف کردم. رئیس محکمه مرتب می پرسید: چگونه موفق به فریب حضرت آدم شدی و سیب پلاسیده ات را به خورد او دادی؟ من با گریه و ناله و قسم و آیه می گفتم: من او را فریب ندادم او مرا فریب داد و سیب مرا خورد. اما کسی حرف مرا قبول نمی کرد. وکیل مدافع آدم می گفت: این یک دروغ غیر قابل بخشش است. با اینهمه میوه های ناب که در بهشت یافت می شد چگونه حضرت آدم به سیب دستمالی شده و پلاسیده ی تو تمایل

پیدا کرد؟ گریه ها و زاری های من فایده ای نکرد. مرا به جرم فریب آدم از بهشت اخراج کردند اما با تمام احترامی که برای آدم قائل بودند او نیز برای عبرت سایرین از بارگاه باریتعالی رانده شد. البته این فشرده ی قضایاست. شرح آن به تفضیل باعث رنج و غصه ی خودم خواهد شد. می دانید بعد از این واقعه چه کسانی در خلوت به من پیشنهاد سیب خوری دادند؟

من: نه چه کسانی؟

حوا: از نگهبان زندان گرفته تا رئیس محکمه، جبرئیل و میکائیل و عزرائیل خیلی علاقمند بودند که یکروز دسته جمعی این سیب پلاسیده را گاز بزنند اما وقتی تهدیدشان کردم که به عرض خداوند خواهم رساند دست از سرم برداشتند. بعد از اخراج ما از بهشت، از چند تن از فرشتگان شنیدم که سیب خوری در بهشت مد شده است و هیچ فرشته ای جرات نمی کند تنها در بهشت راه برود چون بلافاصله یکی پیدا می شود و می پرسد مایلید به سیب خوری برویم؟

من: برگردیم به تولد بار گناه. گفتید زمین گذاشتن این بار بسیار سخت بود.

حوا: بله. بسیار سخت بود بخصوص که بار گناه بجای آنکه با سر بیاید میخواست اول دستهایش را بیرون بفرستد هر چه با او حرف زد و التماس کردم بی فایده بود و ایشان یکدندگی بخرج می دادند. بالاخره پس از چند روز بیخوابی و درد آدم زاده با دستهایشان به جهان تشریف فرما شدند. می دانید غرض ایشان از اینکار و عذاب من بیچاره چه بود؟

من: نه نمی دانم.

حوا: او می خواست قبل از تشریف فرمایی، اول انگشت شستش را بیرون بدهد باعلامتی که به زبان فارسی «بیلاخ» نام دارد و در بعضی از کشورها هم نشانه ی پیروزی است. من از این گستاخی «آدم زاده» در اولین لحظات زندگی اش بسیار ناراحت شدم اما آدم بسیار خوشحال و مغرور بود و این عمل او را به فال نیک گرفت و عقیده داشت که آدم زاده بدینوسیله اعلام می کند که برای فتح جهان آمده است و می خواهد زمین را روی انگشت شستش بچرخاند.

من: چرا آدم از به دنیا آمدن بار گناه که باعث رانده شدن او از بهشت خدا بود اینهمه خوشحال بود؟

حوا: آدم در بهشت کاره ای نبود. همه ی کارها به رهبری خدا و زیر نظر کارگزاران او جبرئیل و میکائیل و عزرائیل اداره میشد. رانده شدن او از بهشت یک توفیق اجباری بود. آدم در زمین صاحب اختیار همه چیز بود و پایه های حکومتش با تولد بار گناه مستحکمتر می شد. شادی آدم وقتی به اوج رسید که آلت تناسلی بار گناه را باز بینی کرد و مطمئن شد که او آدم زاده است نه حوا زاده. فریاد شادمانه ای که از سینه برکشید آنچنان گوشخراش بود که باعث برهم زدن خواب خدا شد و خدا توسطه عزرائیل پیغام داد که اگر آدم دوباره سروصدای اضافی راه بیندازد به زندان بهشت تبعید خواهد شد.

من: بعد چه شد؟

حوا: بعد از آن من ماندم و بار گناه که حالا نامش آدم زاده بود. آدم زاده صبحها خیلی زود از خواب بر می خواست و قبل از آنکه من فرصت سر خاراندن پیدا کنم پستانهای مرا در می آورد و شروع به مک زدن می کرد و آنقدر می خورد که من از حال می رفتم. هنوز آدم زاده شش ماهه نشده بود که از طرف خدای تبارک و تعالی این آیه نازل شد: آدم، آنقدر روی زمین ول نگرد گاز دوباره ای به سیب بزن تا نسلت در زمین پایدار بماند. آدم که پس از دنیا آمدن بار گناه و شنیدن اولین جیع های نیمه شب او در اتاق دیگری زندگی می کرد و کارش فقط خوردن و خوابیدن بود پس از مدتها بیکاری و بیعاری به سراغ من آمد و گاز دوباره ای به سیب زد دوباره روز از نو روزی از نو. بار دوم بار من بار گناه نامیده

نمی شد. چون با دستور خدا و با فکر و حساب و کتاب درست شده بود. این بار هم بعد از نه ماه و نه روز و نه ساعت و نه دقیقه و نه ثانیه بار دوم به زمین رسید. یعنی به دنیا آمد. البته اینبار بازدید آدم از آلت تناسلی «بار دوم» نه تنها سبب شادی و سرور او نشد بلکه او را تا سرحد مرگ خشمگین و سوگوار کرد. زیرا که بار دوم «حوازاده» بود و این برای آدم قابل قبول نبود و در حقیقت باعث ننگ و سرشکستگی او بود که «بار دوم» نام دیگری غیر از آدم زاده داشته باشد. پس از آنکه شبهای متوالی در و دیوار را بهم زد و لنگ و لگد انداخت و عربده کشید و بدرگاه خدا استغاثه کرد از طرف باریتعالی آیه ای بدین مضمون بر او نازل شد که: دل قوی دار که ما برای بقای نسل و تسلسل قدرت تو در زمین، موجودی را از دنده ی چپ تو خلق کرده ایم و او را زن نامیدیم، بتو بشارت می دهیم که نام «بار دوم» حوازاده نخواهد شد. ما او را «دختر آدم» نامیدیم و نسل او تا جهان باقی است مطیع و فرمانبردار اوامر آدم خواهد بود و پس از آن بود که آدم آرام یافت.

من: بعد چه شد؟

حوا: شما که تاریخ خوانده اید باید بهتر از من بدانید که بعد از آن من هر سال یک «بار» زائیدم. دخترانم با پسرانم به سیب خوری رفتند و از آنها نیز فرزندان به دنیا آمد که تسلسل نسل آدم را سبب شد.

من: این حرفتان را قبول ندارم شاید از آغاز دختر آدم برای بقای نسل آدم، زاده شد. اما آنها به این آیه و آیه های دیگر تن در ندادند. نگاهی به دور و برتان ببینید. اینهمه زن را نمی بینید که کارهای مهم کشوری و لشگری را بدست دارند و اینهمه آدم را که زیردست آنها کار می کنند و برعکس آیه ی نازل شده آنها هستند که اوامر زن ها را اطاعت می کنند؟

حوا: واقعاً از شما بعید است. حرفهای بچه گانه می زنید و باعث تاسف و حتا خنده ی من می شوید. شما چرا دیگر با هرچیز ظاهری فریفته می شوید و کلاه سرتان می رود. اینها همه حيله ی آدم است.

من: ببینید خانم حوا، شما زیادی بدبینید. به همین انگلستان نگاه کنید ملکه اش زن است، نخست وزیرش زن است. وقتی من اینها را با چشمانم می بینم که دیگر نمی توانم لیاقت و شایستگی این زنان را نادیده بگیرم؟

حوا: فعلاً درباره ی تاجی که ارث پدر ملکه ی انگلستان بوده و بر سر نهادن آن هیچ شعور و لیاقتی را از جانب این خانم طلب نمی کرده بحثی نمی کنم. اما در مورد خانم تاجر، یا یک عروسک بزک کرده است که «آدم» ها حرفهای گنده گنده توی دهنش گذاشته اند و یا زیر دامنش از آن چیزهایی دارد که «آدم» دارد!

من: دیگر شورش را در آورده اید «آدم» یک اشتباهی کرد شما که نباید همه را به یک چوب برانید؟

حوا: همه سر و ته یک کرباسند. و من «حوا» بدینوسیله به شما و همه جهانیان اعلام می کنم که یک ضد «آدم» هستم و بخاطر تجربه های تاریخی ام گول شعارهای تو خالی و حرفهای دهان پر کن را نمی خورم. این زخمها را روی بازویم می بینید؟ دستتان را به من بدهید آها، این بر آمدگی را روی سرم حس می کنید؟

من: اوه بله، چه وحشتناک.

حوا: اینها را «آدم» کرده است با مشت، با لگد، با اطوی داغ، با سیخ، با میخ. شکاف روی پیشانیم را می بینید؟ آدم موهایم را دور دستش پیچیده و سرم را محکم به دیوار کوبیده است.

من: آخر چرا؟ مگر شما چه کرده بودید؟

حوا: چه عرض کنم سئولات شما مثل سئولات خدا و جبرئیل و عزرائیل و میکائیل است.

هرگاه از جور آدم به آنها نالیده ام آیه نازل شده است که: ای حوا شکایت بس است. سزای زنی که نافر مانی کند کتک است. این را ما در کتابهای آسمانی در آیه های متعدد به صراحت بیان کرده ایم. این چرا های شما هم مثل آیه های خداست. شما هم می خواهید بدانید که من چه کرده ام که کتک خورده ام و این سؤال از طرف شما که یک زن مدعی هستید بسیار بی ربط است و معنی اش اینست که اگر زنی کاری کرده که «آدم» دوست نداشت کتک حق اوست. شما دلیل خشم آدم را می پرسید و مادر بزرگهای من نیز همیشه همین را پرسیده اند و حتا مادر بزرگ مادر بزرگ مادرم یک شب به خوابم آمده و گفته است: ننه جان لباسهای آدم را به موقع اطو کن. غذایش را به موقع بده بالای حرفش حرف نزن که عصبانی نشود که بزند ترا اینجوری لت و پار کند.

من: یعنی شما بعد از آن جریان سیب خوری تاریخی و رانده شدن از بهشت تا امروز بیست قرن بعد از میلاد مسیح هیچ تغییری در وضعیت زنان نمی بینید.

حوا: اوه چرا، چرا خیلی تغییرات می بینم البته در جهت پسرقت زنان دوره ی سنگ و دوره ی آهن به مراتب بهتر از شماها حقشان را گرفته اند. و برای خواسته هایشان با چنگ و دندان جنگیده اند.

من: شوخی می فرمائید؟ یا عمداً چشمتان را بروی موفقیت و پیشرفت زنان می بندید. نگاهی به تاریخ مبارزات زنان بیندازید. کولنتای، ماری کوری، ژاندارک، سیمون دوبوار... اینهمه دانشمند، نویسنده، شاعر و سیاستمدار زن را نمی بینید؟

حوا: چرا می بینم اما حرف از هنر و دانش نیست، حرف از عشق، امنیت، تساوی و آسایش است. می توانید حدس بزنید. که ماری کوری تا به خانه می رسیده چه می کرده؟ من: نه نمی توانم.

حوا: مطمئن باشید که او بلافاصله پس از آنهمه کار در آزمایشگاه های تنگ و تاریک و ور رفتن با لوله های «پی پت» و «بورت» با عجله به خانه بر می گشت تا برای شام شب مسیو کوری تدارک ببیند.

من: مسیو کوری بیچاره خودش هم تا دیر وقت در آزمایشگاه های بقول شما تنگ و تاریک کار می کرده پس شما توقع داشتید بیاید توی خانه بعد از آنهمه کار طاقت فرسا، غذا بپزد و ظرف بشوید آخر انصاف هم خوب چیزی ست.

حوا: به به... واقعاً هزار و صد هزار مرتباً دستتان درد نکند. خوبست که «آدم» ها در میان زنان مدافعانی بدین پر و پا قرصی دارند. آخر زن حسابی مگر آنوقت که مسیو «کوری» بقول شما بیچاره توی آزمایشگاه کار می کرد مادام کوری رو به قبله دراز کشیده بود و آفتاب می گرفت؟ یا توی تختش لم داده بود و مشغول عیش و عشرت بود؟ و یا مثلاً بند و زیرابرو کرده بود و یا بعد از ساعتها نشستن دم آینه و مصرف صد من پودر و ماتیک و سرخاب از زور بیکاری رفته بود یک لقمه ای هم برای پیرمرد بیچاره آماده کند؟ ماری کوری مادر مرده هم پس از آنهمه زحمت که بخاطر نجات جان فرزندان آدم می کشید. خسته و کوفته و درب و داغان به خانه می آمد و تازه باید به کار دیگری می پرداخت به یک کار بدون مزد و مواجب بدون حتا دستت درد نکند. آیا این وضع عادلانه است که مادام کوری هم توی آزمایشگاه کار کند هم توی آشپزخانه؟ هم بزیاید، هم بزرگ کند، هم بخرد، هم بپزد، هم بپردازد، هم مطیع و حرف شنو باشد؟ و شما اسم این را می گذارید پیشرفت؟ که زن هم در بیرون مثل اسب تازی کار کند و هم در خانه «آدم» را تر و خشک کند. باز صد رحمت به قدیمی ها که لااقل یکی از این دو کار را می کردند و گاهگاهی وقتی پیدا می کردند که نفسی تازه کنند.

من: راستش این حرفها هرگز به فکر من نرسیده بود. شما که روی این مسئله فکر کرده اید چه راه حلی پیش پای زنان می گذارید؟

حوا: از خانه شروع کنند مشتشان را در خانه گره کنند. تا وقتی قد زن ها از گاز آشپزخانه کوتاه تر است ول معطلند و دستشان به جایی بند نمی شود.
من: یعنی می خواهید بگوئید که برای رسیدن به مساوات نباید منتظر یک انقلاب واقعی بود؟
حوا: این حرفها یعنی کشک، یعنی آب در هاون کوبیدن.دیگر باید بروم. وقتتان تمام شد و ضمناً حوصله ی من از اینهمه کودنی شما به سر آمده. یعنی شما با این همه هارت و پورتنی که می کنید هنوز نفهمیده اید که دعوت به صبر و تحمل و حواله ی حقوق به بعد از انقلاب هم یکی از حيله های «آدم» است برای به عقب انداختن هرچه بیشتر حقوق «حوا»؟ بروید خانم جان، به جای این حرفها بروید قدتان را از گاز آشپزخانه - یک کمی - بلندتر کنید!

بهار ۱۹۸۹ استکهلم

چاپ نخست تابستان ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) در مجموعه ی داستان «سه نظر درباره یک مرگ» توسط چاپخانه باران - سوئد

میزگرد نقش زنان

ایرانی در مطبوعات طی دو دهه گذشته سخنرانی پروین اردلان

پروین اردلان روزنامه نگار و نویسنده ساکن ایران سخنرانی خود را تحت عنوان «زنان در مطبوعات ایران طی دو دهه اخیر و چشم انداز آینده» ارائه داد. وی ابتدا در مورد وضعیت زنان روزنامه نگار صحبت کرد. او گفت زنان روزنامه نگار بدلیل زن بودن و شهروند درجه دوم بودن دچار محدودیت های بسیاری هستند. بعنوان روزنامه نگار با دیگر روزنامه نگاران نیز دردهای مشترکی از جمله فقدان امنیت اجتماعی سیاسی، اقتصادی دارند. با خود سانسوری روبرو هستند و اینکه طی بیست سال گذشته در خودسانسوری حرفه ای شده اند و یاد گرفتند چگونه بین خطوط را هم بنویسند.

او در ابتدا گفت علیرغم تبعیضات جنسی در محیط کار و سایر محدودیت ها برای زنان روزنامه نگار، اما ما شاهد پیشرفت زنان روزنامه نگاری هستیم که باور دارند با مردان برابرند و اجازه نمی دهند کسی حق شان را بخورد. رشد وضعیت زنان روزنامه نگار نشان دهنده این واقعیت است که تمام تلاشهایی که برای سرکوب زنان و تبعیض جنسی علیه زنان می شود نتیجه عکس داده است. علیرغم تبلیغ همسری و مادری و اینکه زنان باید در خانه بمانند می بینیم که زنان علاقه شان به آموزش و اشتغال بیشتر شده است و می توانند عواملی را که تلاش می کنند آنها را در چارچوب خانه نگه دارند، حذف می کنند و این بدلیل این نیست که جامعه چیزی را به زنان ارزانی داشته بلکه نیروی فشار است که ضد فشار را به عکس العمل واداشته است.

با این همه او تاکید کرد که زنان روزنامه نگار هنوز مشکلاتی دارند هنوز نمی توانند در مورد حجاب، سوء استفاده جنسی و روسپیگری پنهان و آشکار بنویسند. چیزهایی که پای زنان را به میان کشیده و صراحت کلام داشته باشد، نمی توانند بنویسند.

در ادامه پروین اردلان به وضعیت مطبوعات زنان در ایران پرداخت. او اشاره کرد که مسائل زنان با مسائل سیاسی گره خورده و نشریات زنان هم با یک بررسی تاریخی در ارتباط تنگاتنگ با مسائل سیاسی است بهمین جهت او مطبوعات زنان را در سه دوره تاریخی بررسی کرد. دوره اول از سال ۵۷ تا ۶۸ است. وی گفت با انقلاب ۵۷ و اوج گیری فعالیت های سیاسی ما با رشد نشریات زنان روبرو هستیم. البته نشریاتی که بیشتر وابسته به ارگان های حزبی و سیاسی هستند. بطور مثال «بیداری زن» ارگان جمعیت بیداری زن، «زن مبارز» ارگان جمعیت زنان مبارز و

پروین بدون توضیح علل تعطیلی و انحلال این نشریات در سال ۵۹ و ۶۰ گفت همزمان با انحلال و تعطیل این نشریات ما شاهد انتشار نشریات دیگری هستیم که بیشتر جنبه دینی دارند.

پروین اردلان در جمع بندی می گوید بجز «جنس دوم» کلیه نشریات را می توان در برخورد به دین به سه دسته تقسیم کرد. بنیادگرائی که به ظاهر دین توجه می کند و بیش از همه به کتاب و سنت تاکید دارد که «زن روز» و «فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان» در این دسته هستند.

سنت گرائی که در آن توجه به فقه تا حدی است که بتواند نیازهای زمانه را پاسخ دهد و

بیشتر به نوآوری در فقه اعتقاد دارد نشریات «پیام زن» و «ندا» در این دسته هستند. دسته سوم نوگرایی دینی است که بیشتر به اخلاق و رفتار اخلاقی تاکید دارد تا فقه، و در عمل به عقل بهای بیشتری می دهد «پیام هاجر»، «زنان» و «حقوق زنان» در همین طیف هستند.

پروین اردلان ضمن بررسی تاریخی مطبوعات زنان بدرستی بر مواضع این زنان بر سر مسئله دین و مشخصا اسلام و ارتباط آنها با قدرت سیاسی انگشت گذاشت. بهرحال در جامعه ایران حقوق زنان و ستم کشی زنان و موانع رهایی آنان ارتباط لاینفکی با حاکمیت سیاسی و مذهب و بطور خاص اسلام دارد. و مسلما نقطه عزیمت هر بررسی علمی و واقعی از مسئله زنان موضع گیری روشن بر سر این مسائل است. اما جای تاسف است که پروین اردلان دوره بندی تاریخی خود را بین ۵۷ تا ۶۸ بعنوان یک دوره و دوره بعدی را ۶۸ تا ۷۶ و دوره سوم را خرداد ۷۶ ب بعد می گذارد. مسلما دوره ۵۷ تا سال ۶۰ دوره ویژه ای در تاریخ مبارزات زنان و رشد تشکلات و نشریات زنان است که با تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوب نیروهای انقلابی و زنان و تشکلات و نشریات آنان به پایان می رسد. پروین اردلان حتی هنگام بررسی تاریخی خود بین این دوره و دوره سایه افکندن ارتجاع اسلامی بر جامعه ایران هیچ فرقی نمی گذارد. او حتی با لیست کردن نشریات زنان در سال ۵۷ تا ۶۰ حتی کلامی در مورد این نشریات و اینکه چه موضعی داشتند نمی گوید و تاسف بارتر اینکه در این بررسی خود خواننده را از علل تعطیل و انحلال این نشریات مطلع نمی کند. پروین اردلان حتی حاضر نیست صحبتی از نسل قبلی خود بکند و جسارتی را که نسل قبلی او در طرح مسئله زنان و مبارزات زنان و ایستادگی اش در مقابل ارتجاع اسلامی، بکند در حالی که از جسارت نسل بعد از خود سخن می گوید. به امید اینکه هرگز تاریخ نویسان زنان به چنین فراموشی دچار نشوند و مانند پروین اردلان از روی ورق های تاریخ پرافتخار مبارزات زنان اینگونه پرش نکنند.

سخنرانی مهناز متین

مهناز متین دومین سخنران این بخش، سخنرانی خود را تحت عنوان «بررسی تطبیقی نشریات زنان در داخل و خارج کشور» ارائه داد.

مهناز متین سخنان خود را از تحولات اندیشه ها و دیدگاهها و شیوه های عملی پیشبرد مبارزات زنان طی بیست سال استقرار جمهوری اسلامی آغاز نمود و گفت بن بست جمهوری اسلامی در همه زمینه های اقتصادی اجتماعی و ... ، بازنگری ها و واپس نشینی های حکومت در قبال مسئله زن را همراه داشته است. در نتیجه نیروهای جدیدی به صف هواخواهان زنان پیوسته اند و آرایش تازه ای در جنبش زنان شکل گرفته، اینک هواخواهان حقوق زنان طیف گسترده ای را تشکیل می دهند، از سرکوبگران زنان گرفته تا دگراندیشانی که کوچکترین نزدیکی به جمهوری اسلامی نداشته اند. اندیشه ها و گرایشات این طیف گسترده در نشریات زنان منعکس شده و بررسی این نشریات مروری است بر سیر تحول این اندیشه ها و گرایشات.

وی بررسی خود را به سه دوره تاریخی تقسیم کرد: دوره اول از بهمن ۵۷ تا آخر ۵۸، دوره دوم از سال ۵۹ تا پایان جنگ ایران و عراق و دوره سوم از سال ۷۰ تا به امروز. وی در میان نشریات «زنان» و «جنس دوم» در داخل و «زن در مبارزه»، «آوای زن»، «فصلنامه زن» و نیمه دیگر را در خارج مورد بررسی قرار داد.

وی در مورد نشریه «جنس دوم» گفت: این نشریه اسلامی نیست، در مورد فمینیسم نظری متفاوت با آنچه در دیگر نشریات زنان اسلامی آمده، ارائه می دهد. او این نشریه را جزو نشریات «دو خردادی» دسته بندی می کند. و معتقد است که دیدگاه این نشریه در مورد مسئله زن با دیدگاه زنان اصلاح طلب اسلامی متفاوت است. اما از آنجا که قانون اساسی

جمهوری اسلامی را پذیرفته و دل به اجرای آن بسته، بسختی بتواند در راستای ایده آل خود یعنی ایجاد جامعه مدنی و تامین حقوق زنان و مردان حرکتی پیگیر و کارساز داشته باشد.

سپس به بررسی نشریه «نیمه دیگر» پرداخت. وی ضمن بر شمردن عرصه های گوناگون مطالب این نشریه گفت در زمینه پژوهش در مورد اسلام در حد یکی دو مقاله باقی ماند و حتی بحثی در زمینه حکومت دینی، رابطه آزادی های فردی، حقوق شهروندی و رهایی زنان پیش نمی کشد و این مقولات بنیادی به یکی از محورهای این نشریه تبدیل نمی شود. مهناز متین اضافه کرد در «نیمه دیگر» نوشته هایی چاپ در مورد جنبش زنان در ایران چاپ می شد که جای تامل دارد. بدلیل اینکه این نوشته ها شالوده فکری گرایش را فراهم کرد که اینک از فمینیسم اسلامی پشتیبانی می کند. وی به مقالات ناهید یگانه، ناهید مطیع، افسانه نجم آبادی و نیره توحیدی اشاره کرد و نتیجه گرفت که پایان کار «نیمه دیگر» چه بسا ارتباط به چیرگی همین گرایش داشته است.

وی سپس به دیگر نشریات خارج کشور «فصلنامه زن»، «آوای زن»، «زن در مبارزه» می پردازد و می گوید بدون اینکه بخواهد آنها را هم کاسه کند، آنها را در دسته بندی طیف چپ جنبش فمینیستی قرار داد.

مهناز متین زنان ایرانی تبعیدی را از پیشگامان طرح مسئله زن می داند و اینکه توانسته اند سیاست های زن ستیز جمهوری اسلامی و آنچه که بر سر زنان رفته را در سطح جهانی بازتاب کنند و بدین ترتیب حکومت را زیر فشار قرار دهند. هم چنین به نقش آنان در ریختن شالوده فکری جنبش زنان لائیک ایرانی اشاره کرد.

اگر چه مهناز متین بحران جمهوری اسلامی را به ناخوانایی مبانی فقهی و نظام ارزشی جمهوری اسلامی با درجه تکامل اقتصادی اجتماعی جامعه ایران تقلیل داد اما نتیجه گیری درستی نمود و گفت اصلاح طلبان حکومتی از زاویه حفظ نظام مقولات تازه ای چون فمینیسم را طرح کردند. زنان طبقات حاکم سعی می کنند گاه با تهی کردن فمینیسم از اهداف و آرمانهای اصلی اش و گاه با تفسیر وارونه مبانی فکری اسلامی و گاه بهره گیری از آخرین محصولات فکری و فلسفی غرب و طرح مسائلی چون فمینیسم، مدرنیته، پست مدرنیته، با نوآوری دینی در جهت منافع خود عمل کنند و این چالشی است پیشروی جنبش لائیک زنان ایران.

سخنرانی ژانت آفاری

موضوع سخنرانی ژانت آفاری «نسل جدید روزنامه نگاران زن در ایران و مقوله فمینیسم» بود. فی الواقع این تم بهانه ای برای او بود تا دستاوردهای دوخرداد در رابطه با زنان را بشمارد و از فواید کثرت گرایی دینی به دفاع برخیزد. او پراکنده و دو پهلو صحبت می کرد تا دفاع آشکارش از فمینیستهای اسلامی آشکار نشود.

او از انتخاب ۸۰۰ زن به نمایندگی شوراهای شهر و روستا تمجید نمود و از اینکه چنین نهادی قرار است کتابخانه و مرکز نظافت درست کند و به تمیز کردن خیابانها بپردازد، اظهار خشنودی کرد. او در مورد مذهب و کثرت گرایی دینی گفت: تا وقتی مرگ است مذهب هم خواهد بود. و اگر گفتمان کثرت گرایی دینی بیشتر باشد بهتر است چونکه برای زنان لائیک فرصت ایجاد می کند توی این درزها و فاصله ها حرفشان را بزنند.

او در رابطه با مقالات تاریخ شفاهی نشریه «جنس دوم» در رابطه با کارگران گفت این مقالات در خدمت قهرمان شکنی است که چپ ها در رابطه با طبقه کارگر باب کرده بودند. چرا که کارگر را باید بصورت افرادی با تمام محدودیتهایش دید. از نظر او علت محبوب شدن رمان «بامداد خمار» این قهرمان شکنی است و نشانه سمپاتی نسلی است که انقلاب را از سر گذرانده است.

او بظاهر با دید بیطرفانه به ارائه نکات انتقادی برخی از نشریات دو خردادی نسبت به فیلم «دو زن» پرداخت. انتقاداتی مبنی بر اینکه فیلم، عامی گرا و ساده نگر و غیر فمینیستی است. این فیلم که مورد استقبال وسیع زنان جامعه قرار گرفت زندگی دختر دانشجوی پرشوری است که توسط مناسبات مردسالارانه حاکم بر جامعه در هم شکسته شد. این فیلم نقش پدر، شوهر و بطور سمبلیک دولت را در این مناسبات بطرموثری نشان می دهد. او در خاتمه سخنرانش خواستار آن شد که ما باید از مقوله مدرنیسم و پست مدرنیسم هر دو عبور کنیم. و شکل جدیدی از نسبیت گرایی فرهنگی را فرموله کنیم که پاسخگوی غرب باشد.

در رابطه با این میزگرد برخی از شرکت کنندگان در کنفرانس انتقاد داشتند که چرا در بررسی مسئله مطبوعات در ایران کسی به مسئله سانسور و نقش آن نپرداخت.

یکشنبه ۱۸ ژوئن - چهارمین روز کنفرانس

ادبیات زندان

سخنرانی شهلا طالبی

او سخنرانی خود را تحت عنوان «تجربه زندان زنان در دو رژیم» ارائه داد. موضوع صحبتش مرگ درونی و کشف شناخت از مرگ درونی بود که زندانی پس از آزاد شدن از بندهای فیزیکی زندان ممکن است در چنبره اش گرفتار بماند. او با ذکر تجربه ای از زندان، بر نقش مناسبات مردسالارانه و تصویرهای مردسالارانه بر درهم شکستن روحیه برخی از زنان انگشت گذاشت. اینکه چگونه برخی از زنان زندانی بخاطر تحقیرهایی که در زندان به دلیل زن بودن بر آنان روا میشود، نمی توانند تا به آخر مقاومت کنند. او گفت تسلیم شدن به تصویری که از زن توسط فرهنگ و اجتماع مرد سالارانه ساخته شده، مرگ و سقوط درون را به ارمغان می آورد. از نظر شهلا اینجاست که مبارزات زنان زندانی سیاسی با مبارزات فمینیستی زنان در خارج زندان همخوانی دارد. از نظر او آزاد زیستن برای یک زندانی سیاسی سابق در این است که نگذارد هیچ چیز و هیچ کس او را در زمینه های گذشته به صلابه بکشد. او گفت زندانی سیاسی سابق که دائما در مقابل دیگرانی که در شرایط مشابه او بوده اند و رفته اند، احساس گناه و مسئولیت می کند. این زندانی سیاسی سابق وقتی هم تلاش می کند به خویشتن بیاید، دیگران تعهد اجتماعی او را به او گوشزد می کنند و بدین ترتیب او را فقط بعنوان زندانی سیاسی برسمیت می شناسند. او اشاره کرد که منظورش فراموش کردن گذشته نیست، بلکه چگونگی پرداختن به گذشته است.

روح کلی سخنرانی شهلا طالبی محزون و تا حدی مایوسانه بود. او بسیاری از حرف هایش را در الفاظی بی نهایت سخت و ادبی ارائه داد و بالاخره نگفت که به زندانی سیاسی زن و اصولا به زندان و گذشته چگونه باید نگاه کرد، تا نگاهی «پویا و کاونده» باشد.

خلاصه کلام شهلا، پس از کنار زدن پیرایه های زبانی این بود که از زندانی و مبارزه در زندان و خاطراتی که یادآور مرگ درونی است نگوئید و بهتر است آنها را به بایگانی تاریخ بسپارید و بگذارید زندانی سیاسی سابق «پاک» از این گذشته باشد. سوالی که از شهلا طالبی باید بشود این است که نمی توان فقط از مبارزه و درهم شکستن زنجیرها سخن گفت اما نگفت که اینکار برای زنان در کشوری چون ایران عقوبتی بدنبال دارد. زندانیان سیاسی که تحقیر و شکنجه را بهیچ گرفتند و از آمل و آرزوهایشان استوارانه دفاع کردند، در واقع آمل و آرزوهای کل ستمدیدگان را زنده نگه داشتند و به نسل های بعد منتقل کردند. طرح تجارب زندان - چه مثبت باشد چه منفی - یک طریق مهم آگاهی بخشیدن به زنان است تا مبارزه خود را آگاهانه تر، همه جانبه تر و جدیتر به پیش برند. بعلاوه درک روشنتری از ابعاد گوناگون ستم بر زنان و نحوه عملکرد کسانی که با قهر سازمانیافته از این

ستم حفاظت می کنند، کسب کنند.

سخنرانی شهلا شفیق

سخنران بعدی این بخش شهلا شفیق بود که تحت عنوان «روایت زندان، صدای زنان» ارائه داد. او ضمن بررسی کتابهایی که تحت عنوان خاطرات زندانیان سیاسی منتشر شده اند گفت این کتابها نوشته شده اند تا شاهدهی باشند بر فجایعی که در زندان های سیاسی حکومت اسلامی رخ داده است. او اشاره کرد که مقوله زندان سیاسی با تاریخ سیاسی معاصر ایران گره خورده و جای خاصی را در کار فکری و ادبی باز کرده است. او اضافه کرد در چنین متنی این خاطرات عرصه تلاقی خاطره فردی با خاطره جمعی میشود.

شهلا در رابطه با سوء استفاده از مفهوم فراموشی گفت در عین حال که برای جلو رفتن باید بناگزی گذشته را فراموش کنیم و از گذشته فاصله بگیریم در عین حال وظیفه ماست که بعنوان مورخ، بعنوان شهروند از آن نوع فراموشی که به از یاد بردن فجایع می انجامد، پیشگیری کنیم.

او از خلال کتاب های زندان به بررسی ویژگی های زندان جمهوری اسلامی پرداخت. او گفت زندان اسلامی جهنمی است که نمایندگان خدا بر روی زمین پیا کرده اند تا گمراهان، عاصیان و گناهکاران در آن به مجازات رسند، کفاره بپردازند و توبه کنند و سرتسلیم فرود آورند. (والبته باید اضافه کرد که تا مثل همه رژیمهای ارتجاعی، سلطه شان تداوم یابد.) او در مورد طرح توأبیتی که رژیم به پیش می برد، به تلاقی جنسیت و رابطه جنس با مفهوم گناه در قانون اسلام می پردازد و معتقد است که اگرچه در هر دو زندان (زنان و مردان) واقعیت ها مشترکند، اما به همین دلیل تلاقی جنسیت و گناه و توبه از نظر گردانندگان رژیم، زندان زنان در جمهوری اسلامی، جای نمادین دین و ایدئولوژی اسلامی را به شکل عریان تری نشان می دهد.

این بار نیز مانند همیشه موضوع زندان و زندانی سیاسی حساسیت زیادی را برانگیخت. برخی دچار احساسات متناقضی بودند و از ناراحتی وجدان خود صحبت می کردند. از اینکه زمانی که این جنایتها درون زندانها صورت می گرفت، کجا بودند و چه می کردند؟ اگر چه چنین احساسی طبیعی است اما بهتر است این احساس را به زمان حال مرتبط کرد و نگذاشت که اینگونه جنایات بار دیگر تکرار شوند.

میزگرد ادبیات زنان

سخنرانی ملیحه تیره گل

بعداظهر این روز بخش ادبیات زندان با سخنرانی ملیحه تیره گل تحت عنوان «داستان نویسی زن ایرانی در عرصه بیست سال تبعید» آغاز شد.

ملیحه تیره گل در ابتدای صحبت خود گفت برمبنای نقد جامعه شناسانه، زندگی بازتابیده در یک اثر ادبی جز در رهگذر حلقه واسط آگاهی جمعی امکانپذیر نیست. او با اشاره بر پراکندگی جغرافیائی نویسندگان زن مهاجر و تفاوت های فرهنگی کشورهای میزبان معتقد بود که زنان نویسنده ایرانی شرایط، مسائل و دردهای مشترکی را زیسته اند و می توان ساختارهای ذهنی مشترکشان را بعنوان حاصل بهم پیوسته فعالیت فکری این گروه شناسایی کرد.

او سه مرحله مشخص را در ارتباط با ادبیات زنان در تبعید از مقطع انقلاب ۵۷ مشخص می کند که این سه دوره در توالی هم نیستند بلکه در توازی یکدیگرند. دوره اول: واگوئی درد که حدیث نفس است و از ویژگی هنری فاصله دارد. تبلور ستم جنسی و انعکاس مبارزه زن با این ستم را در سطح و گوشه و کنار این آثار می بینیم. او ویژگی دوره دوم را اینگونه توضیح می دهد که زن بیش از هر چیز به مسئله تفاوت مسئله زن و مرد در کشور میزبان با آنچه که خود تجربه کرده می رسد. دوره سوم زن داستان نویس ایرانی جهان را بهتر و

عمیق تر می بیند. داستانها هنری شده است و در این داستان ها از زبان راوی زن صدای مرد به گوش می رسد. مرد زورگو و ظالم بالفطره نیست. زن به اطراف نگاه می کند، به تفاوت های ساده فردی و اجتماعی و تفاوت های جنسی و به جهان نگری دو جنس نگاه می کند.

او گفت اینگونه ژرفانگری را در داستان های اخیر زنان ایرانی تبریک می گوید و این عمق را به منزله یک جهش در هویت یابی تلقی می کند.

ملیحه تیره گل سخنانش را با هشدار به داستان نویسان در دوره دو سه ساله اخیر بیپایان رساند. وی گفت اخیرا متوجه شده که فلسفه و فرهنگ پست مدرنیسم شدت دارد بر تفکر زنان داستان نویس احاطه می کند. از نظر او فرهنگ پست مدرنیسم فرهنگ سرمایه داری پیشرفته است و مرز بین هنجار و ناهنجار، کنش و عمل و عکس العمل را از بین می برد و بر همین مبنا هشدار داد که تعهد انسان و وجدان انسانی داستان نویس نیز پایمال میشود.

سخنرانی هایده درآگاهی

هایده درآگاهی سخنرانی خود را تحت عنوان «زن و زن روشنفکر در آثار ادبی دوره مدرن تاریخ ایران» ارائه داد. او گفت در دوره مدرن تاریخ ایران یعنی از زمان مشروطیت تا کنون اگر دوره اخیر را استثناء کنیم و برخورد به مسئله زنان و شخصیت های زن و مرد را مورد بررسی قرار دهیم، چند گرایش معین در آن روشن می شود. گرایشی که فقط ویژه ادبیات مردان نبوده و در ادبیات زنان نیز منعکس است.

وی گفت بجز استثنائاتی در بخش عظیمی از ادبیات مدرن ایران، زنها بعنوان شخصیت مستقل اظهار وجود نمی کنند. بلکه بعنوان همسر، مادر، دختر و معشوقه کسی حضور پیدا می کنند. مدل عام انسان و بازیگر صحنه اصلی اجتماعی مرد است.

در رابطه با ارائه نقش زنان، سطح هرگز خراش داده نمی شود. تصاویر و چهره سازی از زنان در این مرحله از ادبیات ایران و بخصوص درست در دوره ماقبل انقلاب و بعد از انقلاب این ویژگی را دارد، دچار یک سطحی نگری است. زنها از پیچیدگی هویت انسانی شان تهی می شوند تا بتوانند در این رلها جا بگیرند. بجای اینکه پشت این رلهای اجتماعی بررسی شوند.

پذیرفتن تابوها و حدود و ثغور تفکر سنتی و مذهبی بر شخصیت زن و روابط جنسی بین زن و مرد یکی دیگر از این گرایشهاست. این تابوها نه فقط از طرف نویسندگان ایرانی زیر سوال نمی رود بلکه بطور خیلی جدیدی بازتولید می شود.

او با اشاره به هشدار ملیحه تیره گل گفت که در ادبیات موجود، یک جور پذیرش چارچوبهای موجود را می بینیم تا فشار وارد آوردن به دیوار محدودیتها. بخش زیادی از نقد ادبی این دوره پذیرش چارچوبهای موجود را ایده آلیزه و توجیه می کند. او گفت دلیل پذیرش وضع موجود بجای افزون طلبی و تمرد در مقابل آن، اختناق سیاسی است که فقط در مدت بسیار کوتاه انقلاب شکسته شده و دوباره بصورت خوفناکتری ادامه پیدا کرد. هایده درآگاهی با اشاره به نقل قولی از گوته شاعر آلمانی گفت تحول ادبیات به سمت یک ادبیات جهانی است، حال آنکه در مقابل این روند در ایران مقاومت صورت می گیرد و نپرداختن به آن تنوریزه می شود.

سخنرانی مریم متین دفتری

موضوع سخنرانی مریم متین دفتری «چشم انداز وضعیت زنان ایرانی در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانواده» بود. اما او با ارائه یک مقدمه تاریخی نسبتا طولانی از مبارزات زنان از صدر مشروطیت تا به کنون و اشاراتی به خدمات ملیون در رابطه با زنان، عملا فرصت نیافت به موضوع اصلی سخنرانی خود بپردازد. حضار نیز بیشتر علاقمند

بودند تا ارزیابی و جمع‌بندی را بعنوان یک زن لائیک از دوران طولانی فعالیت مشترکش با سازمان مذهبی مجاهدین خلق ایران بشنوند.

برخی نکات در ارزیابی از این کنفرانس

تم مرکزی که کنفرانس امسال انتخاب کرده بود، تمی بسیار مهم و پر محتوی بود. اما به نسبت کنفرانس های قبلی بجز چند مورد ما با سخنرانی های پر محتوا و کار شده ای روبرو نبودیم. بخصوص اینکه برخی سخنرانان به تم اصلی کنفرانس یعنی «بررسی مطالعات و مبارزات فمینیستی زنان ایرانی در دو دهه اخیر و چشم انداز آینده» وفادار نبودند و خیلی ها قادر نشدند در چارچوب این تم به موضوع خاص سخنرانی خود بپردازند. اگر قرار است هر سخنرانی صرفا آنچه را که کار کرده ارائه دهد اصلا چرا باید برای کنفرانس تم مرکزی تعیین کرد؟

تقریبا هیچ یک از سخنرانان، نه تنها به دو دهه مبارزات زنان نپرداختند، بلکه تلاش هم نداشتند چشم اندازی برای آینده ترسیم کنند. شرکت کنندگان در کنفرانس تمایلی به جدل سیاسی در این زمینه نداشتند. مایه تعجب بود که مثلا هم از سخنرانی شهرزاد مجاب استقبال پر شور به عمل می آمد و هم افرادی چون سعید پیوندی تشویق می شدند که محتوی سخنانش چیزی جز توضیح و اوضحات و گلچین کردن برخی آمارهای دست چندم روزنامه های دو خردادی نبود. علت این امر بی توجهی بسیاری از شرکت کنندگان به نتایج سیاسی و عملی متضاد این بحثها برای جنبش زنان بود. البته در این زمینه کلی گوئی و دو پهلو صحبت کردن و تمایل به عدم طرح صریح مسائل برخی از سخنرانان - همانند ژانت

آفاری - نیز در ایجاد فضای فوق بی تاثیر نمی باشد. حضور تم زن زندانی سیاسی در کنفرانس بنیاد نشانه جدیت مباحث و مسائل زنان است. تا ستم بر زنان هست، تا بی عدالتی موجود است، زن زندانی سیاسی نیز خواهد بود. زن زندانی سیاسی که قدرت حاکم را در همه ابعادش به مصاف طلبیدند، تبلور پیشروترین زنان جامعه هستند. زن زندانی سیاسی در واقع بیان این است که مبارزه زنان برای رهائی خود مبارزه ای آرام نبوده بلکه پرتنش و حاد و آشتی ناپذیر خواهد بود. مبارزه ای که مرتجعین مردسالار آن را بر نمی تابند و نیاز به فداکاری و جسارت زنان هست. هیچ مبارزه ای در تاریخ بشر آرام و مسالمت آمیز پیش نرفته است. در سراسر کنفرانس، حضور زن زندانی سیاسی و مقاومت و مبارزه اش حس می شد. این بزرگترین نقطه قوت کنفرانس امسال بود.

امسال، دومین سالی بود که کنفرانس مسئله زنان افغانستانی را طرح کرد. بیش از نیم میلیون زن افغانستانی بعنوان ستمدیده ترین زنان در ایران زندگی و کار می کنند. صفوف مبارزاتی زنان در ایران بدون حضور زنان افغانستانی در مقابل ایده های ستمگرانه و شوونیستی فارس شکننده خواهد بود. طرح خواستها و مبارزات زنان افغانستانی در پیشروی جنبش زنان و ارتباط میان جنبش زنان ایرانی و افغانستانی حیاتی است. حضور مسئله زن افغانستانی در کنفرانس امسال بنیاد نشانه نقشی است که بنیاد در جهت زدودن ایده های ارتجاعی برتری یک ملت بر ملت دیگر می تواند بر عهده گیرد.

به جرات می توان گفت که چشمگیرترین بخش کنفرانس امسال، بخش هنری آن بود. بطور حتم تدارک این برنامه های هنری حاصل کار شبانه روزی کمیته محلی و نگاه جدی آنان به این عرصه از مبارزات زنان می باشد. انتخاب نقاشی ها و بویژه نقاشی های سودابه اردوان، نمایش تئاتر «مرگ و دختر» و فیلم «مکرمه» همگی معنایی جدی به برخورد بنیاد به این مسئله بخشید. البته گنجاندن موسیقی سنتی در برنامه ها جای بحث دارد. این نوع از موسیقی حتی در بهترین حالتش قادر نیست روحیه بلند پرواز و معترض زن ایرانی - بویژه نسل جوان - را منعکس کند و نیازهای روحی شان را ارضاء نماید و آنان را به از هم گسستن زنجیرهای بندگی برانگیزاند.

برپائی میز گرد «نسل دوم» نو آوری مهمی در کنفرانس امسال بود. حضور زنان جوان نه فقط صفوف مبارزاتی زنان را قدرتمندتر می کند بلکه مسئله حلقه شناخت، انتقال تجارب بین نسل گذشته و نسل جدید را تکمیل می کند. حضور نسل جوان چالشی علیه محافظه کاری و احتیاط کاری های مضر زنان نسل قبل می باشد. با امید اینکه این روند در کنفرانس های آتی ادامه یابد، شامل قشرهای مختلف زنان جوان گردد و حتی شرایطی بوجود آید که دختران جوانی از ایران بتوانند در آن شرکت کنند.

این کنفرانس در شرایطی برگزار شد که جامعه ایران تحولات پرشتابی را از سر می گذراند. رژیم اسلامی با ترکیب وعده های ریاکارانه و سرکوب عریان می خواهد با نارضایتی گسترش یابنده مردم مقابله کند. دستگیری برخی از مدافعان حقوق زنان پس از کنفرانس برلین در واقع هدفی جز ارباب جنبش زنان نداشت. احتمالاً عدم حضور برخی از کسانی که به این کنفرانس دعوت شده بودند مستقیماً به اعمال چنین فشارهایی ربط داشت. جنبه مثبت کنفرانس امسال این بود که نسبت به چنین جوی بی تفاوت نبود. پیام بنیاد مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و پیشنهادات بسیاری از زنان در طول کنفرانس برای سازمان دادن تلاشهای معینی برای اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی و برگزاری یک آکسیون اعتراضی در جلوی محل برگزاری بنیاد همگی نشانه حساسیت بالای شرکت کنندگان در کنفرانس نسبت به اوضاع سیاسی جامعه بود.

بامید آنکه کنفرانسهای آتی بنیاد بتواند هر چه بیشتر خواستها و آرزوهای اکثریت زنان ایران را منعکس کند. مسلماً اتخاذ چنین جهتگیری پویائی و تداوم فعالیتهای بنیاد را تضمین خواهد کرد.

بدون شک این مبارزه خاموشانه، شعله ور خواهد شد.

نوشته زیر متن مصاحبه ای است که یکی از فعالین افغانستانی «سازمان زنان هشت مارس» (ایرانی، افغانستانی) با فرزانه فارانی از فعالین جنبش زنان افغانستان انجام داده است.

سؤال: از سفرتان در افغانستان مشاهدات عینی تان چیست؟

جواب: من بعد از هفت سال به کشورم بازمی گشتم. هر چند تا آخرین روزهای بیرون شدنم از افغانستان، بارها راکتهای کور مجاهدین و انفجاراتشان در زمان رژیم طرفدار شوروی و بعداً در زمان به قدرت رسیدن مجاهدین و حوادث خونبار و جنایات احزاب اسلامی مخصوصاً شهر کابل را به ویرانه مبدل کرده بود، اما آنچه من در زیر تسلط رژیم طالبان دیدم ویرانی معنوی شهریان کابل، مخصوصاً زنان بود که به اضافه قوانین حیوانی طالبان شهر کابل را به شهر زندگان با روانهای شکسته تبدیل نموده بود. اما باید اضافه کنم که در چنین شرایط تلاش انسانها برای زنده ماندن معنوی، در مضمون خود مبارزه علیه رژیم امارت اسلامی است، رژیمی که فقط می خواهد از انسانها موجودات بی روح اما منحرف بسازد.

سؤال: وضع زنان را در شهری که بودید چگونه یافتید؟ از لحاظ اجتماعی، سیاسی و

فرهنگی چه تغییراتی محسوس بود؟
جواب: زنان افغانستان که نیم جامعه این کشور را تشکیل می دهند، همیشه از حقوق اجتماعی و غیره محروم بوده اند. اما آنچه امروز محسوس است، زنده به گورکردن واقعی زنان بخصوص زنان شهر کابل و سایر شهرهایی که اکثراً زنان در آنجا در عرصه های مهم زندگی مشغول کار بودند، می باشد. امروز همه آنها در چهاردیواری خانه بسر می برند و از هیچگونه حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره بهره مند نیستند. اما آنچه به چشم خود دیدم قلب مالمال از نفرت و انزجار زنان شهر کابل علیه طالبان و سایر احزاب اسلامی بود که این خود شکوفه های بیداری بودند. من فکر می کنم این سرآغاز بیداری و وضع واقعی، حرکت زنان را جمعی نموده در گام اول در شکل مقاومت منفی و آرام و بعداً به اشکال آشکارتر و موثرتری تبدیل خواهد گردید.

سؤال: آیا ستمی که بر زنان روا داشته شده، مانند سنگسار، خانه نشینی، از عرصه های جامعه رانده شدن و غیره، بر ضد آن مبارزه جریان دارد یا خیر و اگر دارد، به چه شکل؟

جواب: زنان افغانستان همیشه زیر ستمهای سیاسی، اجتماعی و غیره قرار داشته اند چه قبل ها و چه در زمان رژیم طرفدار شوروی و بعداً رژیم جنایتکار احزاب اسلامی و امروز زیر ستم سیاه اندیشان طالب که زنان را بصورت کامل از عرصه جامعه بیرون رانده اند. اما هیچگاه زنان خودشان این شرایط را بر عکس بسیاری از کشورهای اسلامی آگاهانه قبول نکرده اند. این خصوصیت بسیار برجسته وضع زنان کشور می باشد.

بعد از این همه درگیری ها در کشور که سالهاست ادامه دارد، زنان افغان دیگر بیشتر از هر وقت به آن سطح خودآگاهی رسیده اند که بخود حق بدهند تا در جامعه بعنوان نیم پیکر جامعه فعالیت

نمایند. آنها این بی حقوقی امروز را که ناشی از افکار اسلامی تاریک اندیشی قرون وسطایی و غیره است، هرگز نپذیرفته و بر ضد آن به انواع گوناگون مبارزه می کنند. سرکشی از مقررات و قوانینی که طالبان وضع کرده اند، خود نمایانگر این موضوع است. صدها زن بارها شلاقهای طالبان را بخاطر مراعات نکردن قوانین اسلامی رژیم کهنه اندیش متحمل شده اند. بارها دختران جوان به جرم انتخاب آزادانه همسر، به شدیدترین مجازات گرفتار آمده اند اما هنوز زن این کشور به خود حق می دهد که برای آینده خودش تصمیم گیر باشد.

پوشیدن چادری کهنه و بیش از حد کوتاه زنان شهر، خود نمایانگر ضدیت علیه قوانین پوشیده طالبان است. این هرچند یک شکل از مقاومت منفی است، اما بالاخره مقاومت است. تلاش برای آموزش در خفا و حتی نیمه علنی درگیر شدن با طالبان در ملا عام تنها و بدون به اصطلاح محرم شرعی از خانه خارج شدن (خلاف دستور طالبان) توهین کردن طالبان و رژیم شان در کوچه و بازار، ایجاد گروه های کوچک همکاری و کمک و بوجود آمدن حلقه های فرهنگی و غیره، اشکال دیگر مقاومت علیه امارت اسلامی می باشد. سؤال: قسمیکه تبصره ها بگوش می رسد که وضع زنان نسبت به سابق بهتر شده است. نظر شما در این مورد چیست؟ جواب: بهتر نسبت به کدام دوران؟ نادرست است اگر بین رژیم اسلامی مجاهدین و امارت اسلامی طالبان فرق گذاشته شود. هر دو رژیم اسلامی اند. در مرحله اول تجاوز اشکال خرید و فروش علنی زنان و قتل و غارت در تمام جامعه حاکم بوده، در مرحله دوم تمام این ستمها فقط شکل عوض کرده اند، اما در محتوی همان چیزی اند که از یک رژیم اسلامی می توان انتظار داشت.

رژیم اسلامی در مراحل خود سیاستهای مختلفی را مخصوصاً در برابر زنان اجرا

خواهد کرد. حتی طالبان نیز بعداً این سیاستهای خود را تبدیل خواهند نمود. اما مضمون سیاستهای شان نسبت به زنان فقط با سرنگون شدن این رژیم چیز دیگری خواهد گردید.

سؤال: نظر شما در مورد جنبش زنان چیست؟

جواب: زنان کشور ما ازدوران طولانی در جنبشهای مختلف بخاطر به دست آوردن حقوق اجتماعی و انسانی شان فعالیت داشته و مبارزه کرده اند. رفع حجاب و ظاهر شدن در عرصه های گوناگون جامعه در سالهای ۱۹۲۰ و بعداً دهه چهل خورشیدی و فعالیت بر ضد رژیم طرفدار شوروی در سالهای دهه هشتاد میلادی و غیره و صدها دستاورد دیگر نمایانگر مبارزات فعال و جنبش زنان بوده است. آنچه امروز کار مبارزه زنان را بطی گردانیده، وارد آمدن فشار بیش از حد قیودات طالبان و پراکندگی مجموعی جنبش دموکراسی خواهی مردم افغانستان می باشد. به همین خاطر ضرورت یک فعالیت جمعی و مرکزی بیش از پیش احساس می کرد تا بتواند این خشم و نفرت و آگاهی را علیه رژیم فرسوده طالبی، سمت دهد.

بیم کنونی مردم افغانستان از این است که با سرنگونی رژیم طالبی مبادا رژیم احزاب اسلامی روی کار آید. بدین اساس اگر سمت درست و آلترناتیفی دموکراتیکی نمایان گردد، بدون شک این مبارزه خاموشانه، شعله ور شده و هرچه زودتر رژیم پوسیده طالبی و اسلامی از بیخ و بن کنده خواهد شد.

زن بودن در ایران ، خودش مبارزه است

مصاحبه با سپیده کوشا کارگردان نمایشنامه «مرگ و دختر»

«سپیده کوشا» از بنیانگزاران گروه تئاتر داروگ است. او در هفده سال تجربه تئاتری خود در بیش از ۱۵ نمایش ایفای نقش نموده است. جسی در «شب بخیر مادر» اثر مارشا نورمن ترجمه ی حمید احیاء، زن آسیابان «در مرگ یزدگرد» اثر بهرام بیضائی، میزبان در «صندوق» اثر کوبوآبه، و زن در «خرس» و «خواستگاری» اثر چخوف از جمله نقش های محبوب او هستند.

او همچنین نمایش نامه های «آغاز»، «آینه»، «اگر بروید تنها می مانم»، «مرد، چهار زنش و مادرش»، «چه کسی به ما فرصتی دوباره خواهد داد»، «او می دان»، «مرغ سحر» و «آغاز فصلی سرد» را تا کنون نوشته است. بعلاوه کارگردانی اکثر آثار خود و نمایش «مرگ و آن دختر» اثر آریل درفمن و «عروسکها» اثر بهرام بیضائی را کارگردانی نموده است. متنی که می خوانید گزیده هایی از یک گفتگوی طولانی با او پس از کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایرانی در شهر برکلی آمریکا می باشد. آذر درخشان - ژوئن ۲۰۰۰

پیش از این «سپیده کوشا» را بعنوان بازیگر در نمایشنامه «مرغ سحر» دیده بودیم. توانائی سپیده در ارائه نقش زنی که در برزخ سنت و مدرنیسم گرفتار آمده، جالب توجه بود. این بار سپیده کوشا در مقام کارگردان نمایشنامه «مرگ و آن دختر» قدرت هنری خود را بنمایش گذارد. سپیده و زنان هنرمندی چون او نشانه رشد و پیشرفت جنبش زنان در عرصه های گوناگون منجمله در عرصه هنر می باشد.

آذر: بدون مقدمه بروم سراغ نمایشنامه «مرگ و دختر». انگیزه تو از انتخاب این نمایش برای کنفرانس امسال بنیاد چه بود؟

سپیده: ما این تئاتر را هفت سال پیش بروی صحنه بردیم. «بلا و اردا» یکی از بنیانگزاران گروه تئاتر داروگ متن آن را ترجمه کرده بود. نمایش از نظر دراماتیک بسیار قوی بود و اجرای آن چه برای بازیگر و چه برای کارگردان بسیار جالب است. ولی مهمتر از همه اینها این نمایش خیلی به شرایط ایران می خورد. منظورم ایران الان نیست. منظور شرایطی است که دیکتاتوری از بین برود. آنزمان ما چکار می خواهیم بکنیم؟ این سئوالی است که هر ایرانی و هر کسی که در کشور دیکتاتور زده زندگی می کند باید از خودش پرسد. حالا آمدیم اینها رفتند ما می خواهیم چگونه به آنها برخورد کنیم. آیا با روش آنها باید به خودشان برخورد کنیم؟ سئوالی که بنظر من «آریل درفمن» آخر نمایش طرح می کند، جالب است. زن در مقابل سئوال شکنجه گر که می پرسد چرا کوتاه نم آئی میمی گوید: «چرا من، چرا آدم هائی مثل من باید کوتاه بیایند، چرا همیشه از آدم خوب می خواهند کوتاه بیاید. چرا کوتاه آمدن باید از من شروع بشود؟» بنظر من این سئوال را ما نیز باید از خودمان بکنیم.

آذر: بنظر تو نمایشنامه به این سئوال پاسخ داد؟

سپیده: نمایشنامه نباید جواب بدهد، نمایشنامه باید سئوال را طرح کند. از نظر من هنرمند نباید بگوید که چکار کن، باید سئوال طرح کند تا ذهن بیننده به موضوع حساس شود و

بدان فکر کند.

آذر: ظاهراً بنظر می آید نمایشنامه با طرح موضوع شکنجه و تجاوز به زن توسط بازجو خیلی مستقیماً به مسئله زنان ربط نداشت؟

سپیده: چرا کاملاً ربط داشت. زن کسی بود که بهش ظلم شده بود. او بخاطر لو ندادن شوهرش، مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفت. تازه بعد از آن همه شکنجه وقتی آزاد شد و به خانه برگشت شوهرش را با زن دیگری می بیند. این شکنجه و این حادثه زن را از نظر روحی مریض می کند. تمام مدت مرد او را کنترل می کند. ولی بعد وقتی ماجرای این نمایش پیش می آید و وقتی زن کنترل را بدست می گیرد خیلی از مرد رادیکال تر فکر می کند. چون زن کسی است که به او ظلم شده و می گوید چرا چیزی را فراموش کنم و ببخشم. به مرد می گوید تو می توانی دمکرات باشی اینها که با تو کاری نکردند.

آذر: تو در صحبت هایت گفתי که هنرمند قرار نیست راه حل بدهد. ولی چگونگی طرح مسئله، بدرجاتی حل مسئله را هم در خودش دارد. امروزه ما با این مسئله روبرو هستیم که برخی از کسانی که در جنایات بیست ساله رژیم دست داشتند امثال گنجی و جلائی پور و ... ظاهراً دمکراتیک و اصلاح طلب بخود گرفته اند. چگونگی برخورد به این قبیل افراد که جز سخنرانان کنفرانس برلین بودند یکی از موضوعات گرهی آن کنفرانس بود و پرسشهای زیادی را مطرح کرده است. بویژه اینکه افرادی چون گنجی در مقابل شعار «فراموش نخواهیم کرد عفو هم نخواهیم کرد» به مردم می گوید اگر خواستید فراموش بکنید یا نکنید اما عفو بکنید. بنظر می آمد که نمایشنامه می خواهد با طرح این مسئله راه به واقعیت هایی ببرد و از این رهگذر بیننده را بفکر وادارد.

سپیده: بنظر من تنها موقعی در یک کشور میشود جنایتکاران را عفو کرد که به جنایات شان اعتراف کنند. آدمهایی که این کارها را کردند باید محاکمه شوند. البته من مخالف حکم اعدام هستم. ولی جنایتکاران باید مشخص شوند و به کل جامعه شناسانده شوند. بعد از آن می توان بخشید اما نباید هیچگاه این جنایات را فراموش کرد. چرا که دوباره می توانند تکرار شوند. در خود نمایش نیز زن به شکنجه گرش می گوید علتی که می خواهم ترا بکشم این نیست که این کارها را کردی علتش این است که انکار می کنی و پشیمان نیستی.

آذر: آیا «آریل درفمن» نمایش را دید؟

سپیده: نه، نمایشنامه را در کنفرانس ندید. وقتی ما اجازه اجرای آن را از او خواستیم گفت باعث افتخار من است که در سمینار زنان ایرانی این نمایشنامه اجرا بشود، چون کشور شما با خیلی چیزهای مشترک دارد.

آذر: خوب برگردیم به نمایشنامه «مرغ سحر». در آن نمایش که متنش را خودت نوشتی و بازیگر یکی از نقش های آن نیز بودی، سه نسل از زنان را در کنار هم گذاشتی. یک نسل که در واقع نسل مادران ماست نسل خودمان و نسل بعد ما که معروف به نسل دو

هستند. تو مسائل و مشکلات هر کدام را در آن نمایش طرح کردی. بنظر می آمد شخصیت خانم ارجمندی، زنی که از نسل مادران ماست از زندگی زناشویی و روابط زناشویی خود که مدل خانواده سنتی بود راضی بود و دو نسل بعدی ناراضی. آیا تو طرفدار

بازگشت به گذشته هستی؟

سپیده: این نظر بنظرم ساده انگارانه است. من یک نمایشنامه واقعی نوشتم. کارآکتر واقعی یک زن که جز سنت چیزی را نمی شناسد و از زندگی راضی است. ارجمندی زنی سنتی بود که شوهرش آدم بدی نبود و کتکش نمی زد و وظایفش را انجام می داد و او هم توقع دیگری نداشت. ولی زنی که معیارهای قبلی را شکسته و از شوهرش یک رابطه برابر و مساوی می خواهد خوب معلوم است که اگر چنین نشود از زندگی ناراضی است.

بعضی از مردهای خیلی مدرن نه تنها وظایفی را که مردان قدیمی در قبال همسرانشان انجام می دادند، انجام نمی دهند. بلکه از مدرنیسم و فمینیسم هم بعنوان یک وسیله استفاده می کنند که باز به زن فشار و آزار برسانند. یعنی زنان یک جوری در این جامعه مدرن نیز بازنده اند. زن در عین حال که امتیازاتی بدست آورده، امتیازاتی هم از دست داده است. فی المثل ما بعنوان یک مادر هنوز همه آن وظایف مادری را داریم ولی کار بیرون هم باید بکنیم. زن الان هم باید زن باشد، هم مرد. اگر زن اعتراض بکند مرد می گوید مگر تساوی حقوق نمی خواهی؟ این که برای زنان تساوی نیست این یعنی بدتر شدن وضع زن. هم باید پوشک عوض کند، هم باید شیر بدهد و حالا هم که همه می گویند شیر خشک خوب نیست باید با سینه اش شیر بدهد، ولی درضمن باید به کارهای دیگر خارج از منزل هم برسد. یعنی ما داریم از یک پروسه به یک پروسه دیگر می رویم و نسل ما که این میان گیر کرده خیلی بهش ظلم می شود.

آذر: کجا باید رفت؟

سپیده: باید جایی رفت که همه مساوی باشند. مادر بودن و پدر بودن دقیقا مساوی باشد. بهرحال در نمایش «مرغ سحر» آدم ها واقعی بودند. حالا هرکس با ذهن خودش می تواند از این واقعیت نتیجه بگیرد. مسئله این بود که سعی کردم موقعیت سه زن را نشان بدهم و مهمتر اینکه حرف را کس دیگری در دهانشان نگذاشته بود، حرفهای خودشان بود و حرف من نبود.

آذر: ولی تو بعنوان یک هنرمند نظر و ایده داری و حتی می توانی فراتر از واقعیت ها بروی و یک دورنما ترسیم کنی.

سپیده: من سبک رئالیستی را می پسندم و کارهایم اینگونه است. کاری که می توان از لحاظ احساسی باهاش رابطه برقرار کرد و فهمید. کاری که با زندگی مطابقت دارد. البته باید در کار رئال هم کارآکتر سازی کرد اگر اینکار صورت نگیرد آن هم بد است. اینکه حرف های خودم یعنی سپیده ای که سی و خرده ای سن دارد را در نمایشنامه «مرغ سحر» دهان خانم ارجمند که شصت و خرده ای سن دارد، بگذارم را قبول ندارم. مثلا بعضی اعتراض کردند چرا آن دختر جوان حرف های زشت می زد. من خودم اینطوری حرف نمی زنم ولی تمام دخترهای ۱۷، ۱۸ ساله در آمریکا اینطوری حرف می زنند. کارهای رئال لزوما عامه پسند نیست ولی واقعی هستند. این شخصیت ها وجود دارند و داستان هائی دارند.

آذر: تا چه حد زن بودن تو روی کارها و فعالیت های هنری ات تاثیر می گذارد؟ و مبارزه زنان را چگونه می بینی؟

سپیده: من هیچوقت نمی نشینم بطور آگاهانه روی مسئله زن بنویسم. دلم می خواهد چیزی که می گویم از زن و مرد بگذرد. ولی بهرحال چون زن هستم چون اعتقاد به آزادی زن دارم اینها همه یک جوری توی کارم منعکس می شود.

بنظرم در جامعه ما هر زنی که حتی مویش را از روسری بیرون می آورد مبارزه می کند. زن بودن در ایران خودش مبارزه است. برای یک زن، خودش بودن و مستقل بودن مبارزه است و برای من این یک مبارزه شخصی و سیاسی است که خودم را بعنوان خودم بشناسانم و در سایه کسی دیگر شناخته نشوم. فکر می کنم چه بخوام یا نخواهم در جنبش زنان قرار دارم.

آذر: با تشکر از تو و به امید اینکه گروه شما بتواند در اروپا نیز برنامه های خود را اجرا کند. و بامید آنکه افرادی پیشقدم شوند و شما را یاری دهند تا ایرانیان بیشتری شاهد کارهای هنری تان باشند.

یاد

جانباختگان قتل عام سال ۱۳۶۷ گرامی باد.

متنی که پیش رو دارید، سخنرانی ارائه شده در کارزار دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است. که مجدداً آن را چاپ می کنیم. دهسال پیش در زندانهای جمهوری اسلامی هزاران تن از فرزندان مردم به قتلگاه برده شدند. امروز ما در اینجا گرد آمده ایم تا مقاومت جانباختگان تابستان خونین ۶۷ را گرامی بداریم. اما مهمتر از این، پیمان ببندیم که این جنایت بزرگ را فراموش نخواهیم کرد و عاملین آنرا نخواهیم بخشید.

جانباختگان زندانی سیاسی چه کسانی بودند؟ کسانی که از بیدادگرهای این جهان نفرت داشتند و خشم و نفرت خود را به عملی جدی برای تغییر این جهان تبدیل کرده بودند. آنها دولت جمهوری اسلامی را مرکز و شالوده رنجهای جامعه ما میدانستند. پس مبارزه را علیه آن متمرکز کردند.

در میان این جانباختگان کمونیستها و انقلابیونی بودند که دیر زمانی بود مبارزه علیه ستم و استثمار را آغاز کرده بودند. آنها علیه خاندان اشرار پهلوی مبارزه کرده بودند و از مبارزات خلقهای جهان علیه استعمار و امپریالیسم تاثیر و آگاهی گرفته بودند. آموزگارانی چون صمد بهرنگی را داشتند که خدمت به خلق را چون ارزشی گرانبها در روح و ذهنشان حک کرده بود. همزمانی چون سعید سلطانپور را داشتند که با نفوذ کلامش به آنها هشدار داده بود که منافع «هاجر و قاسم» را با هیچ چیز تاخت نزنند.

بخش بزرگی از جانباختگان را جوانان تشکیل میدادند. آنها نسل انقلاب ۵۷ بودند. نسلی که برای واژگون کردن بساط جزیره ثبات و آرامش آمریکا به میدان آمد. جوانانی که مصمم بودند تا مسیر جامعه را تغییر دهند. تا طرحی نو در افکنند. آنها راه مبارزه را انتخاب کردند نه بخاطر آنکه تب داغ انقلاب آنان را گرفته بود. بلکه به این خاطر که روح جوان و ذهن پاکشان ظلم و حاکمیت قانون جنگل را قبول نمیکرد. قبول نمیکرد که تفاوت ملی و جنسی مایه امتیاز یک عده بر عده ای دیگر باشد. قبول نمیکرد که اقلیتی از فرط داشتن در حال ترکیدن باشد در حالیکه اکثریتی در فقر و عقب ماندگی و خرافه بسر میبرند. پیام حماسه مقاومت آنان به نسل امروز که در زیر لاشه جمهوری اسلامی به خفقان درآمده این بود:

شورش علیه هر آنچه که کهنه است بر حق است.

دختران جوان بسیاری در میان جانباختگان بودند. سرشار از زندگی، شور و استعداد و بی صبری برای مخالفت با هر چه که بوی کهنگی میدهد. زندان و شکنجه برای آن بود که رویاهای این زنان جوان در هم شکسته شود. با داغ و درفش به آنان تفهیم شود که نه تنها نمیتوانند سکان جامعه را در دست گیرند و در جهتی کاملاً متفاوت آنرا برانند بلکه زن برده مرد است، جایش در خانه است، صدایش را نباید کسی بشنود چه برسد فریادش را. مویش را نباید کسی ببیند چه برسد مشتتهای گره کرده اش را.

در عوض جواب آنان این بود که هر آلترناتیوی کمتر از نابودی رژیم و نظام جمهوری اسلامی به پیشیزی هم نمی ارزد. پیام آنها وقتی مرگ را به زانو زدن در مقابل جلادان جمهوری اسلامی ترجیح دادند این بود که بر خاکستر اینان باید جامعه ای ساخته شود عاری از هر

گونه ستم و استثمار.

آنچه به این جانب‌باختگان توان ایستادگی میداد، قدرت آرمان آنها، جذبه قدرتمند یک جامعه نوین، و در مقابل خشم و انزجار از جامعه کهنه و ارتجاعی بود.

زمانی که باید میان این آرزوها و اهداف عادلانه و یا زندگی فردی و حفظ خود انتخاب میکردند، آنان جانب درست را گرفتند و این حقیقتی است که باید آنرا گرامی داشت.

انتخابی که برای آنانی که در خارج زندان هم بودند مطرح شد هر چند شکنجه ای در کار نبود. اما همان گرایشات هویدا شد: وسط راه ایستادن و به همه ایده آرزوها و آمال پشت کردن یا آبدیده تر و با تجربه تر از گذشته آنها را دنبال کردن.

برگزاری یادمان جانب‌باختگان زندانی باید فرصتی باشد تا ماهیت این رژیم جنایتکار را بیشتر و بیشتر افشا کنیم و نیروهایمان را در مبارزه برای سرنگونی آن قویتر و متحدتر سازیم. این موضوع باید در مبارزات کنونی مردم ما حضوری دائمی داشته باشد. فراموش نکردن مسئله زندانی سیاسی یعنی فراموش نکردن خصلت و ماهیت مناسبات میان حاکم و محکوم. زندان فشرده تضاد و تقابل بزرگتری است که حکومت‌های مرتجع با مردم خود دارند. جمهوری اسلامی تنها برای از میان برداشتن مخالفین سرسخت خود دست به قتل عام زندانیان سیاسی نزد. برای سرکوب اکثریت مردم و شکستن روحیه آنان این کشتار را کرد. برای همین ندامتها و ضعفها را بر بوق و کرنا میدمید و از درز کردن اخبار مقاومت زندانیان به بیرون هراسی مرگبار داشت.

هر جنبش و نهاد مردمی و دمکراتیک باید جنایات رژیم را در حق زندانیان سیاسی و عقیدتی افشا کند. و برای رهائی زندانیان سیاسی از قید اسارت مبارزه کند. و جنبش زنان بمشابه بخشی از جنبش سیاسی و اعتراضی مردم ما، از این امر مستثنی نیست. به ویژه آنکه جمهوری اسلامی زن ستیزی خود را در رابطه با زنان زندانی سیاسی به جنایتکارانه ترین وجهی به نمایش گذارده است.

زنان زندانی سیاسی نمادهای برجسته ای از طغیان علیه آتوریت‌ها سستی بودند. جمهوری اسلامی در وجود اینها بزرگترین طغیان گران ضد فرهنگ و مناسبات مرد سالاری و پدرسالاری، فرهنگ بندگی و ارزشهای قرون وسطائی و خرافه را میدید. قتل عام زنان زندانی سیاسی و اذیت و آزار مخصوصی که بخاطر زن بودن به آنان روا میشد و میشود بخشی از سرکوب عمومی زنان و تحکیم موقعیت بردگی و نیمه بردگی آنان تحت حکومت جمهوری اسلامی است. زنانی که میخواهند علیه ستم بر زن مبارزه کنند باید از مقاومت این زنان مانند میراث گرانبھائی حراست کنند و آن را به منبعی برای این مبارزه تبدیل کنند. حماسه مقاومت و پایداری آنان باید به ادبیات مردمی ما راه یابد و به بخشی از آگاهی مردم ما در شهر و روستا، کارخانه و مدرسه، تبدیل شود.

امروزه مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی و جانب‌باختگان نقش مهمی را در آگاه کردن مردم نسبت به ماهیت جنایتکار این رژیم و ترغیب آنان به مبارزه بازی میکنند. این خانواده ها بخصوص زنان فقط بخاطر اینکه انتقام عزیز از دست رفته خود را بگیرند مبارزه نمیکنند. بسیاری از آنان زنان خانه دار عادی ی بوده اند. اما تجربه مشخص زندگی شان به آنان کمک کرد تا به ماهیت این رژیم جنایتکار بیشتر پی ببرند و به مقاومت علیه ستم برخیزند. در واقع بسیاری از این مادران توسط فرزندان خود از نو متولد شدند. چرا که مرگ جانکاه فرزندانشان آنان را از چاردریواری خانه بیرون کشیده و به عرصه نبرد علیه جمهوری اسلامی کشانده است. مبارزه خانواده زندانیان سیاسی، یکی دیگر از دستاوردهای مهم پایداری زندانیان سیاسی است و تکیه گاه مطمئنی برای مبارزات آتی ما. امروزه در شرایطی یادمان جانب‌باختگان زندانی را برگزار میکنیم که جمهوری اسلامی ورشکسته، منفرد و منفور است. و از ترس مردم و غلیان آنها پرچم پاره پاره «آشتی ملی» را بلند کرده

است. سیاست آشتی ملی مکمل سیاست سرکوب است و همان اهداف را دنبال میکند. یعنی حفظ رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن مقاومت مردم. خاتمی که قرار است این سیاست را نمایندگی کند مانند آن بازجوی لبخند به لبی است که پس از تمام شدن کار شکنجه گر وارد اتاق میشود و خود را ناجی و دلسوز زندانی قلمداد میکند و از او میخواهد که دست از مقاومت بکشد.

مدافعین این سیاست میگویند یکبار «نه» خونین گفتید. کودکی کردید. اینبار «آری» بگوئید. میگویند بیایید گذشته را به گذشتگان بگذارید و فراموش کنید. «اشکها را پاک کنید» و آشتی کنید! گوئی ما قهر کرده بودیم که حالا باید آشتی کنیم.

این رژیم از همان روزهای اول موجودیت خود نشان داد که هویتش با سرکوب دائمی مردم تعریف میشود. زمانی که اعلام کرد زنان باید علامت بردگی بر سر کنند، دهقانان ترکمن صحرا را بخاطر پس گرفتن زمینهایشان که ژنرالهای شاه دزدیده بودند به خون کشید، زمانی که توپ و تفنگها را برای سرکوب خلق انقلابی کرد بکار گرفت، زمانی که تشکلات مستقل کارگران را در هم کوبید، موقعی که یورش وحشیانه اش را به نویسندگان و شعرا و هنرمندان مبارز و آزادیخواه به پیش میبرد، با مردم ما قهر نکرده بود. بلکه به آنان اعلان جنگ داد. هر دو طرف این جنگ اعلام کردند که مناسبات میان حاکم و محکوم کاملاً آشتی ناپذیر است. فاجعه تابستان خونین ۶۷ فقط یکبار دیگر عمق این آشتی ناپذیری را نمایش داد.

سیاست «آشتی ملی» پایه اجتماعی خود را دارد. داراها و کسانی که بوی کباب به دماغشان خورده و احساس میکنند در این میان چیزی به آنها خواهد رسید. کسانی که فهمیده اند خشم و نارضایتی توده های جان به لب رسیده کلیت این سیستم ارتجاعی را بخطر انداخته است. در جامعه دو قطبی ما این سیاست، منافع قطب اقلیت جامعه که در ثروت و مکت غوطه میخورند را منعکس میکند. اما اکثریت که در فقر و بدبختی بسر میبرد و کارد به استخوانشان رسیده چه میشوند؟ جانب سیاست آشتی ملی را گرفتن همان و در مقابل اکثریت مردم محروم ایستادن همان.

جنبش زنان بدون مرزبندی قاطع با سیاست آشتی ملی نمی تواند در مسیر رهائی زنان گام بردارد. چرا که این سیاست با وجود آنکه ظاهر تخفیف آلام زنان را به خود گرفته، در واقع تشبیت موقعیت بردگی و نیمه بردگی زنان است. علاوه بر این جنبش زنان بمثابة یک جنبش سیاسی و معترض در مسیر رهائی کل جامعه نیز باید نقش مهمی در افشای سیاست آشتی ملی یا در واقع سیاست خیانت به مردم بازی کند.

جهان کنونی جهان انتخابهاست چون این جهان بشدت به دو قطب تقسیم شده است. در کدامین سو ایستاده ای سوال روز است. همانطور که دهسال پیش جلالان اوین و گوهر دشت و سایر زندانها جواب این سوال را از قهرمانان ما میخواستند. آنان جواب خود را دادند. جواب ما چیست؟

نزدیک به بیست سال است که این رژیم به جان و روح و دسترنج مردم ما دست درازی کرده است. اما با وجود این هرگز نتوانسته به ثبات دلخواهش برسد. مبارزه زندانیان سیاسی و مقاومت آنان یکی از مهمترین عوامل منفور شدن جمهوری اسلامی بوده است. دو دهه مقاومت مردم ما، و در راس آن حماسه های مقاومت زندانیان سیاسی نشان داد که مردم ما میتواند نیروی قدرتمندی را برای مصاف طلبیدن حکام جنایت کار اسلامی به میدان آورند. بزرگداشت جانبختگان زندانی سیاسی یعنی بزرگداشت مقاومت آنان و آمالی که بخاطرش از هه چیز خود گذشتند.

امروز ما گرد آمده ایم تا زندگی غرور آفرین آنان را که ذخیره گرانبهائی برای مبارزات امروز ماست گرامی داریم. پیام قدرتمند زندگی و مرگ آنان را فراموش نخواهیم کرد. آنها منافع

خود را در مرتبه اول قرار ندادند، و جان عزیز خود را برای ریشه دارتر کردن مبارزه خلقهای ما هدیه کردند. در این انتخاب آنان ذره ای حساب و کتاب نکردند. پیام آنان این بود:

عدالت خواهی و برابری طلبی، گذشتن از منافع فردی، استواری در مقابل سختی ها و سخت کوشی را طلب میکند.

اندوه و رنج بزرگ از میان رفتن آنان بر ما سنگینی میکند. اما این اندوه بزرگ را به خشمی عظیم و تلاشی خستگی ناپذیر تبدیل خواهیم کرد. از دست دادن آنان واقعه ناگواریست. اما زمانی که بوران نهال های ما را از جا میکند وظیفه ما کاشتن نهال های دیگر است. جای آنان باید پر شود و جریان مبارزه علیه جمهوری اسلامی پر خروش تر شود. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

گزارشی از مراسم یادبود جان باختگان راه آزادی در شهر ونکوور کانادا

به مناسبت گرامیداشت جان باختگان راه آزادی که در دوران حکومت جبار و ستمگر جمهوری اسلامی در راه هدفشان جانفشانی ها کرده و بدست جلادان رژیم به جوخه های مرگ سپرده شده اند، هر ساله در شهر ونکوور مراسمی ترتیب می یابد. این مراسم همراه با سخنرانی و شعر و سرود و گاهی موسیقی زنده برگزار می شود. در برنامه امسال ابتدا بیانیه ای از طرف برگزار کنندگان خوانده شد. پس از آن مادر یک جانبخته سخنرانی کرد و سپس شعر و سرود خوانی آغاز گشت. خواندن سرودهای انقلابی همراه با موزیک زنده که توسط دو نفر از فعالین جنبش چپ ایران آغاز شد، جمعیت حاضر در سالن مراسم را، شدیداً تحت تاثیر قرار داد. در فواصل برنامه خاطراتی از دوران زندان توسط چند نفر از زندانیان سیاسی سابق بیان گردید و مجری برنامه اشعاری خواند. دکلمه اشعار توسط زنی مبارز بسیار جالب بود. در بخشی از سالن نمایشگاهی ترتیب داده شده بود که بسیار تحسین برانگیز بود. یکی از کارها تابلوهایی از کارهای دستی یک زن زندانی سیاسی سابق بود که بوسیله نخهای گوناگون بر روی پارچه ها دوخته شده بود. هرکدام از تابلوها نشانی از ظلم و ستم بر انسان بود که در دوران حکومت رژیم اسلامی اعمال شده است. جالب اینکه طرح و دوخت و نصب از آن زن زندانی سابق بود که با ظرافت و با ابتدایی ترین وسیله که نخهای کنده شده از لباسها و یا حوله ها بود که در زندان تهیه شده و حفظ می گردد. نمایشگاه با عکسهای جانبختگان تزیین شده بود و یک تابلو حامل نامهای جانبختگان راه آزادی بود که بروی پارچه دوخته شده بود، با نقش پرندۀ ای که روی شاخه ای نشسته و اسامی را نگاه می کند. در مراسم یادبود آن شب شرکت کنندگان در مقابل عکسها و تابلوها ایستاده و بفکر فرو می رفتند و در تحسین کارهای نمایشگاه سخن می گفتند. بعضیها فکر می کردند که اسامی جانبختگان، بر روی تابلوها نقاشی شده است که به آنها توضیح داده می شد که اسامی نقاشی نشده بلکه برای حفظ آنها تک به تک بروی پارچه دوخته شده است. برخی نیز بروی پارچه دست می کشیدند و با نگاهی تحسین آمیز از کنار تابلوها می گذشتند. مراسم آن شب چند ساعتی با گردهمایی تعدادی از علاقمندان به راه جانبختگان راه آزادی سپری شد و خاطره ای را در ذهن شرکت کنندگان برجای گذاشت. سالن بهنگام سخنرانی در سکوت فرو رفته بود و ابهت خاصی داشت. هرچند حالت و نگاه های شرکت کنندگان متفاوت بود ولی هر نگاهی حاوی سخنی بود. سخنی از حماسه ها که عزیزانمان آفریدند و ما را به اندیشه فرا خواندند. اندیشه رهایی، رهایی از ستم، استبداد و استثمار. سپتامبر ۲۰۰۰ - مریم - از فعالین سازمان زنان هشت مارس